

دیوید بل: پاشنه آشیل
جلیقه زردها



صفحه ۷

ژیزک: پوپولیسم چپ
برنامه‌ای برای تغییر
ندارد



صفحه ۴

روایت‌هایی از آنچه «اروپای آزاد» را به چالش کشید دود اعتراض در آسمان پاریس



آزمونی سخت برای جمهوری پیر اروپا



مسعود حدادی، مدیر مسئول

چندی است که «جلیقه زردها» به دلیل اعتراضات گسترده و پرسرو صدایشان، حضور خود در رسانه‌ها را تثبیت کرده‌اند و بعضاً در صدر اخبار و تحلیل‌های فضای رسانه‌ای قرار گرفته‌اند. اما قبل از هر گونه تحلیلی در خصوص ماهیت و دلیل اعتراض «جلیقه زردها» و طولانی شدن روند اعتراضات مذکور بدینست بدانیم که «جلیقه زردها» چه کسانی هستند و چرا به این نام خوانده می‌شوند؟ نخست اینکه جلیقه زرد، جلیقه‌ای است که بنا بر قانون، باید در خودروی همه فرانسوی‌ها باشد تا وقتی ماشین آنها خراب می‌شود، آن را بر تن کنند و منتظر کمک بمانند لذا دسترسی به جلیقه زرد در فرانسه برای همه بسیار ساده است. از همین رو، عده‌ای از شهروندان فرانسوی که در اعتراضات سراسری علیه افزایش مالیات سوخت در خیابان‌ها و بزرگراه‌های شهرهای مختلف فرانسه شرکت می‌کنند، به دلیل نوع پوشش آنها، «جلیقه زردها» خوانده می‌شوند. «جلیقه زردها» اغلب شهروندانی هستند که با وجود کار و درآمد در گذران زندگی و معاش به مشکل برمی‌خورند و عمدتاً خانواده‌هایی هستند که در حومه شهرهای بزرگ یا مناطق روستایی زندگی می‌کنند و در رفت و آمدهای روزانه خود به خودروهای شخصی متکی هستند. البته صرف نظر از افزایش مالیات وضع شده به سوخت مصرفی توسط شهروندان فرانسوی، توافقنامه پاریس با مضمون تلاش برای کاستن از انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز از دیگر علل و عوامل نضج گرفتن و شعله‌ور شدن اعتراض «جلیقه زردها» است که در فرصت دیگری باید بدان پرداخت. اما سوال اینجاست که صرفاً فشار معیشتی ناشی از افزایش مالیات به سوخت، عامل بحران کنونی جامعه فرانسه است و اینکه دولت تا کجا تن به خواسته‌های معترضان خواهد داد و نتیجه این همراهی با معترضان چه خواهد بود؟ اگر چه بسیاری اعتقاد دارند حرکت «جلیقه زردها» واکنشی اعتراضی به نابرابری‌های اقتصادی در جامعه امروز فرانسه است و قصد دارند همه آنچه را که رخ داده را از درچه اقتصاد و معیشت تحلیل کنند اما عده‌ای در مقابل این باور و طرز نگاه قرار دارند، بدین معنا که این عده، بحران جلیقه زردها را بحران دموکراسی در فرانسه می‌دانند. یعنی آنکه قول و قرار میان مردم و حاکمیت شکسته شده و از این رو بحران‌هایی رخ نموده که اعتراض به معیشت و وضع بد اقتصادی، تنها بخشی از این کوه یخ است که نمایان شده است. اینجاست که باید اذعان داشت مکرون و دولتش اکنون در برابر آزمونی سرنوشت‌ساز قرار دارند. آن آزمون سرنوشت‌ساز این است که دولت می‌خواهد بدون توجه به خواسته‌های معترضین و البته ریشه‌ها و عوامل این اعتراضات که افزایش مالیات سوخت فقط یک بعد از جنبه‌های اعتراضی را تشکیل می‌دهد، به برخورد و سرکوب ادامه دهد یا آنکه با سعه صدر و تحمل، حرف‌های معترضان را بشنود و به ریشه‌یابی بحرانی که فراتر از موضوع سوخت است، بپردازد؛ چه اگر فقط بحث بر سر مالیات سوخت بوده، با تعلیق مالیات‌های وضع شده بر حامل‌های انرژی، باید تظاهر کنندگان آرام می‌نشستند. از این روست که ریشه‌یابی اعتراضات «جلیقه زردها» در مهد دموکراسی اروپا، روزنامه «توسعه ایرانی» را بر آن داشت که نگاهی موشکافانه به بحران «جلیقه زردها» داشته باشد و فارغ از تعصبات و نگاه‌های مبتنی بر پیش‌داوری‌های جانبدارانه به انتشار برخی از تحلیل‌ها و بررسی‌ها درباره آنچه رخ داده، بپردازد.

حق اعتراض در دل ثبات ساختار



علی ربیعی
نظریه پرداز ارتباطات اجتماعی

«جلیقه زردها»؛ این یکی از چند واژه‌ای است که ایرانیان در ماه‌های اخیر در کنار نام «جمال خاشقچی» بارها از تلویزیون شنیده‌اند. البته داستان جلیقه زردها به دلیل ماهیت جنبشی بودن آن با وضعیت بحران خاشقچی برای سعودی‌ها متفاوت است. از «سقوط دموکراسی»، «قیام فقرا» و «ظرفیت بالای لیبرالیسم» گرفته تا دعوای توتیتری ترامپ و مکرون همه روایت‌های اغراق آمیزی است که در رسانه‌ها مطرح می‌شود. رسانه‌ها در فقر تحلیل این رویداد بیشتر به توصیف اغراق آمیز اعتراض‌ها پرداخته‌اند.

حوادث روزهای اخیر فرانسه تحلیل چندوجهی می‌طلبد. آیا این حوادث خاص کشور فرانسه است؟ آیا اعتراض‌های برخی کشورهای اروپای شرقی مانند یونان سنحیتی با این حوادث دارد؟ رابطه نظام سیاسی با جنبش جلیقه زردها را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ آیا این جنبش چالش دموکراسی جهانی است یا ظرفیت بالای لیبرال دموکراسی را نشان می‌دهد؟ آیا می‌توان نسبتی میان جنبش دانشجویی - کارگری می ۱۹۶۸ فرانسه با اعتراض جلیقه زردها یافت؟ تحلیل‌های مختلفی درباره جنبش می ۱۹۶۸ نیز صورت گرفته است. آنجانی عده‌ای حرکت‌های اعتراضی را گسترش دامنه آزادی و شکوفایی و بالندگی انقلاب کبیر فرانسه خوانند و برخی تحلیلگران آن را با القایی چون غوغای عوام، روان‌پریشی توده‌ای و ... معرفی کرده‌اند.

در رویدادهای اخیر فرانسه از یک‌سوی پلیس ضدشورش با اقتدار و خشونت - البته کمتر از آنچه در می ۱۹۶۸ رفتار کرده بود - به میدان آمد و از سویی دیگر هم رسانه‌ها، آزادانه درباره این موضوع خبرها منتشر کردند و هم سیاستمداران پیرامونش سخن‌ها گفتند. اگر آلن تورن، فیلسوف و تحلیلگر اجتماعی فرانسه در متن جنبش می ۶۸ قرار گرفت و به تحلیل این پدیده پرداخت، بدون تردید در جنبش جلیقه زردها نیز تحلیلگران و جامعه‌شناسان فرانسوی با دقت در متن این حوادث قرار خواهند گرفت. رفتار دولت، رسانه‌ها و کنشگران اجتماعی و سیاسی در این حادثه بسیار قابل بررسی و تحلیل است و از همه مهمتر هر اتفاق جهانی آموزه‌هایی برای جامعه ایرانی دارد و سیاست‌گذاران کشور باید به دور از اغراق‌های رسانه‌ای به تحلیل حوادثی از این دست بپردازند.

هر چند اعتراض‌ها در فرانسه از اعمال مالیات بر حامل‌های سوخت آغاز شد اما دیری نپایید که بحران فرانسه ابعاد مختلفی به خود گرفت و گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه با مطالبات مختلف به اعتراض‌ها پیوستند.

با این حال هسته اصلی جلیقه زردها، مهاجرین روستایی فرانسه هستند که به حاشیه شهرها رانده شده‌اند. مشکل گسترش حاشیه‌نشینی، تنها انحراف در

گسترش جغرافیای شهر نیست بلکه نشان از فقر، نابرابری و بی‌عدالتی نیز دارد. نوعی شیوه متفاوت از زندگی است که در آن آدم‌ها با روشی متفاوت از هنجارهای جامعه زیست می‌کنند.

محصول شکاف شهری - غیرشهری گسترش مکان‌های ناامیدی است و طغیان انسان‌ها محصول قرار گرفتن در بن‌بست و نداشتن امید است. جداسازی و بحران هویت با هم تنیده می‌شوند و لشکر ناامیدان را به فریاد و عصیان می‌آورد.

صدای اعتراض‌ها که بلند شد، هر کسی از ظن خود یار جنبش می‌شود. معترض در میان جمعیت است ولی صدای کناری خود را نمی‌شنود. فقط می‌خواهد خشمش را فریاد بزند، ناامیدی‌اش را تبدیل به اعتراض کند و بر سر هر چه ساختار و قاعده و قانون است، خراب شود.

۳ گفتیم اعتراض‌های روزهای اخیر فرانسه درس‌های فراوانی برای تحلیلگران اجتماعی و کنشگران سیاسی دارد، اما سوال اساسی این است که چرا با وجود همه گستردگی اعتراض‌ها کسی از فروپاشی نظام سیاسی در فرانسه سخن نمی‌گوید. بدون تردید شکاف‌ها میان دولت و مردم در فرانسه بیشتر شده و درآمدهای حاصل از گردشگری و کسب و کار کاهش یافته است اما همه باور دارند که سرانجام منازعه تغییر سیاست‌ها یا تغییر دولت‌هاست. از دیگر سو شیوه انتشار اخبار جلیقه زردها با حوادث کارگری در ایران را مقایسه کنید. بازنمایی رسانه‌ای این حوادث به خوبی نشان می‌دهد که براساس مدل‌های جریان بین‌المللی اخبار، همچنان رویکرد شمال - جنوب وجود داشته و رسانه‌های بین‌المللی هر نوع اعتراض اجتماعی در ایران را تبدیل به بحران می‌کنند. البته نقش رسانه‌ای چون صداوسیما را نیز نباید در تشدید این فضا نادیده گرفت. پخش اعترافات و هر اعتراضی را به نظام سلطه ربط دادن، نه تنها مشکلی از جامعه کارگری ایران حل نمی‌کند که کار را برای رسانه‌های خارجی و بحرانی‌نشان دادن اوضاع جامعه ایران ساده‌تر می‌کند. به عنوان فردی که سال‌های زیادی از عمر خود را با جامعه کارگری و حاشیه‌نشین‌ها گذرانده‌ام، باور دارم که باید صدای این طبقه جامعه را به درستی شنید. سال‌هاست که از تشکیل سندیکاها کارگری دفاع کرده‌ام، چون باور دارم که باید تمام گروه‌ها و طبقات جامعه را به سمت مطالبه‌گری مدنی سوق داد. باید کمک کرد که در بحران‌ها، معترضان بتوانند از طریق نماینده مدنی خود با نظام سیاسی گفت‌وگو کنند.

۴ داستان جلیقه زردها در فرانسه تکرار و تکرار خواهد شد اما ثبات ساختار سیاسی آن کشور برهم نمی‌خورد. مردم در نهایت برخی خواسته‌های خود را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند، به خانه می‌روند و چرخ امور می‌چرخد. ثبات مهم‌ترین عامل توسعه یک کشور است. باید صدای همه طبقات شنیده شود. همه گروه‌ها باید بتوانند دغدغه‌های خود را با نظام سیاسی در میان بگذارند، معترضان فریاد بزنند و مطمئن باشند که این فریادها به درستی شنیده می‌شود و ثبات کشور هم تهدید نمی‌شود.





شوک به مهد آزادی

جلیقه‌زدها نمایش خشم ناشی از مطالبات تلنبار شده

انجام شد، این بار ۷۳ درصد از پرسش‌شوندگان از جلیقه‌زدها حمایت کردند و ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی معتقد بودند که دولت باید طرح افزایش مالیات بر سوخت را متوقف کند.

نگری: معترضان با سیستم به بن‌بست رسیده‌اند

آنتونیو نگری، متفکر سرشناس ایتالیایی که تمرکز مطالعاتی خود را روی جنبش‌های ۳۰ سال اخیر اروپا متمرکز کرده است، درباره بحران فرانسه می‌گوید: جنبش جلیقه‌زدها با جنبش‌های دیگر فرق می‌کند. این جنبش، از جنس «شورش‌های زندان» است، جنبشی که بیش از آنکه به دنبال سرنگونی باشد، بیانگر خشم و مطالبات تلنبار شده معترضان است.

به عقیده نگری، مسأله این نیست که آنها از دولت یا نهادهای واسطه بخواهند مطالباتشان را قبول یا رد کند، بلکه معترضان با سیستم به بن‌بست رسیده‌اند.

به عقیده وی، جنبش جلیقه‌زدها، شورشی است که علیه فلاکت و بدبختی نئولیبرالیستی آغاز شده است.

غرب در عصر پساموکراسی

«سنتل موف»، متفکری که جریان چپ‌گرای «فرانسه تسلیم‌ناپذیر» به رهبری «جان لوک ملانشون» از وی متأثر است نیز درباره رویکردهای جلیقه‌زدها می‌گوید: شهروندان احساس می‌کنند در میان گزینه‌های سیاسی با انتخاب‌های واقعی مواجه نیستند و تفاوتی میان چپ میانه و راست میانه نمی‌بینند و در واقع نمی‌دانند چرا باید بروند و رای بدهند.

به عقیده خانم شوف، غرب در عصر «پساموکراسی» به سر می‌برد، دوره‌ای که از ناکارآمدی دموکراسی نمایندگی و بحران سیستم اقتصادی نئولیبرال در غرب نشأت می‌گیرد.

به باور وی، جنبش جلیقه‌زدها می‌تواند به پوپولیسم چپ یا راست بیانجامد. نویسنده کتاب «برای یک پوپولیسم چپ» توضیح می‌دهد که جنبش جلیقه‌زدها که از سوی ساکنان مناطق غیرشهری و کشاورزی فرانسه آغاز شده، اکنون با مردم مناطق شهری و کارگری پیوند خورده است و این دو گروه دریافته‌اند که منافع مشترکی دارند.

که اجرای تنها یک مورد از آنها در دولت‌های سابق، بحران‌ها و اعتصابات گسترده به راه می‌انداخت، اما مکرر توانست که با کمترین هزینه، این اقدامات را اجرایی کند، اما آنچه وی به آن توجهی نداشت، فشارهایی بود که از رهگذر این اصلاحات به زندگی پایین‌ترین دهک‌های جامعه فرانسه وارد می‌شد.

آخرین اقدام اصلاحی دولت مکررون، تلاش برای حمایت از کمپین خودرو سالم و سوخت سالم بود که به این منظور، مالیات مازادی بر مواد هیدروکربن قرار داده شد که به ازای هر لیتر گازوئیل ۷.۵ سنت و برای هر لیتر بنزین ۴ سنت بر قیمت‌های قبلی می‌افزود. همین اقدام شاید قطره‌ای بود برای سرریز شدن لیوان صبر و طاقت گروه‌های زیادی از مردم فرانسه که اقدامات قبلی دولت، زندگی را بر آنها سخت‌تر کرده بود.

تبارشناسی جلیقه‌زدها

فارغ از تلاش رسانه‌های جریان اصلی که سعی دارند آنارشیت‌ها و طرفداران راست افراطی را به عنوان هسته‌های اصلی جلیقه‌زدها معرفی کنند، رسانه‌های داخلی فرانسه می‌گویند معترضان عموماً در مناطق روستایی و حومه‌های دورافتاده شهرهای بزرگ فرانسه سکونت دارند. طبق توصیف رسانه‌های فرانسه، معترضان کسانی هستند که در مناسبات اجتماعی و اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند یا از میان طبقات متوسطی هستند که به مرور فقیر شده‌اند.

نکته جالب در بررسی رسانه‌های فرانسه از تیپ و خاستگاه اصلی معترضان این بود که عمده معترضان، کسانی هستند که در انتخابات فرانسه شرکت نمی‌کنند و رای نمی‌دهند.

میزان همراهی مردم با جلیقه‌زدها

موسسه «پ و آ» در دو مرحله اقدام به انجام نظرسنجی با هدف فهم میزان همراهی و همدردی مردم فرانسه با معترضان کرد. در نظرسنجی اول که در روزهای ششم و هفتم نوامبر سال گذشته برگزار شد، ۶۵ درصد از فرانسوی‌ها از حرکت جلیقه‌زدها حمایت کردند و ۴۲ درصد از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی اعلام کردند که در تجمع‌های اعتراضی شرکت می‌کنند.

در نظرسنجی دوم که در روزهای ۱۳ و ۱۴ نوامبر سال ۲۰۱۸

«روشنفکران از پایان جهان سخن می‌گویند در حالی که جلیقه‌زدها از پایان ماه می‌گویند». همین تیتراژ روزنامه لوموند به تنهایی گویای آن است که چرا اتفاقات ماه‌های اخیر در فرانسه، تمامی روشنفکران و نخبگان حاکم بر الیزه را غافلگیر و شوکه کرد.

۲۶ آبان (۱۷ نوامبر ۲۰۱۸)، روز مهمی در تاریخ فرانسه خواهد بود، روزی که قریب به ۲۰۰ هزار فرانسوی ملبس به جلیقه‌های زرد، محورها و بزرگراه‌های استراتژیک فرانسه را بستند. این حادثه، شوک‌آور و غافلگیرکننده بود چرا که نه تنها از کانال احزاب و سندیکاها سنتی فرانسه شکل نگرفته بود، بلکه بسیاری از معترضان، اذعان داشتند که برای اولین بار است که در یک تجمع حضور می‌یابند.

با این حال، کمی که عقب‌تر برویم، سرنخ‌هایی از دلایل و ریشه‌های این ماجرا و حوادث متعاقب آن که را تا امروز هم ادامه دارد، کشف می‌کنیم. شاید اولین بار، رد ماجرا را بتوان از «پرسیلیا لودوسکی» سراغ گرفت، زن جوانی ۳۳ ساله که در حومه پاریس زندگی می‌کند. او ماه مه سال گذشته و با هدف کاهش قیمت سوخت، کمپین و توماری روی اینترنت منتشر کرد و از مردم خواست تا آن را امضا کنند. این اقدام البته تا ۲۲ اکتبر که روزنامه لوپریزین گزارشی درباره آن منتشر کرد، بازخورد چندانی نداشت اما با رسانه‌ای شدن موضوع، این جریان از اواخر اکتبر فعال‌تر شد.

قیمت سوخت، قطره‌ای برای سرریز شدن لیوان

نامیدی قاطبه فرانسویان از احزاب سنتی چپ و راست در فرانسه، امانوئل مکررون را پیروز آخرین انتخابات ریاست جمهوری فرانسه کرد. همراهی راست و چپ میانه با مکررون، سبب شد تا اصلاحات اقتصادی مدنظر وی، با سرعتی بی‌سابقه اجرا شود.

اصلاحات قانون کار، تغییر وضعیت شغلی کارکنان راه‌آهن، اصلاحات در آموزش و پرورش فرانسه، ایجاد محدودیت سرعت در جاده‌های ملی کشور و اصلاحات اساسی در سامانه مالیاتی، از جمله برنامه‌هایی بود که دولت مکررون اجرا کرد؛ برنامه‌هایی

گفت‌وگوی اختصاصی ژيژک با «توسعه ایرانی»:

پوپولیسم چپ برنامه‌ای برای تغییر ندارد

این فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلوونیایی در ادامه با اشاره به جنبش جلیقه‌زدها در فرانسه گفت: مشکلی که من با جنبش جلیقه‌زدها هم دارم درست همین است. هر چه بیشتر می‌گذرد من بیشتر به این جنبش مشکوک می‌شوم. نخست آن که آنها خواسته‌های بسیار در هم‌ویرهمی دارند. این به نظر من بدترین شکل از پوپولیسم چپ است. جلیقه‌زدها صرفاً تغییرات و موهبت‌هایی را در چارچوب نظم موجود خواهان‌اند. البته این خواسته‌ها در چارچوب نظم موجود قابل دستیابی نیستند. نمی‌توان تا زمانی که در داخل نظام باقی مانده‌اید انتظار داشته باشید که همه چیز را به دست آورید. البته کاهش قیمت حامل‌های سوخت صرفاً آغازگر این جنبش بود، اما در نهایت با مالیات حامل‌های سوختی که در پی نگرانی‌های زیست‌محیطی اعمال می‌شود، چه باید کرد. مشکل این است که جلیقه‌زدها همه چیز می‌خواهند؛ حامل‌های سوختی ارزان، زیست‌بوم سالم‌تر، مالیات کمتر و امنیت بیشتر. این مصادیق عینی پوپولیسم چپ است.

مشکل دیگر اینجاست که شماری از راست‌گرایان افراطی نیز با این جنبش اعلام همبستگی کرده‌اند. به گمان من، بزرگ‌ترین درسی که چپ، لاقط در غرب، باید بیاموزد این است که صرفاً درخواست‌های عظیم داشتن کافی نیست. باید در این باره فکر کنیم که چگونه و در چه جهتی نظام را تغییر دهیم. نمی‌شود فقط از حقوق بالا، مالیات کمتر و چیزهایی از این دست بدون هیچ برنامه و پس‌زمینه فکری سخن به میان آورد. بر حسب اتفاق، جلیقه‌زدها و هواداران‌شان هیچ توجهی به نژادپرستی مهاجرستیزانه‌ای ندارند که در خواسته‌هایشان نهفته است. یکی از خواسته‌های جلیقه‌زدها، توقف سیل پناهجویان به اروپا است. این درست همان چیزی است که رسانه‌ها معمولاً به آن نمی‌پردازند!

ژيژک در پاسخ به این که آیا تظاهرات جلیقه‌زدها می‌تواند به «می ۶۸» جدیدی در فرانسه بینجامد یا نه، گفت: گیرم هم که این‌طور بشود. بعدش چه خواهد شد؟ نتیجه می ۶۸ چه بود؟ می‌دانم که خیلی‌ها نگاهی نوستالژیک به می ۶۸ دارند، اما در نهایت، اگر بخواهیم صادقانه بگوییم، نتیجه آن چیزی جز پیروزی محافظه‌کاران نبود. مشکل درست همین‌جاست: شرایط بهتر تحصیل و کاهش مالیات و غیره! این مشکل آن زمان هم بود. در چارچوب نظام فعلی نمی‌توان به این خواسته‌ها رسید. همین منطق در مورد پناهجویان هم صادق است. وضعیت آنها بسیار تراژیک است اما چپ‌های لیبرال می‌گویند که بیا بیدمرزها را کاملاً باز کنیم تا همه بتوانند وارد اروپا شوند! خوب نتیجه‌اش چیست؟ نتیجه‌اش این است که اکنون در بیشتر کشورهای اروپا، اکثریت مردم مخالف پناهجویان و مهاجران هستند. پس چه باید کرد؟ باید تمام چارچوب‌ها و بنیان‌های نظام را تغییر داد! این چپ اخلاقی‌گرا که صرفاً یک سری خواسته مطرح می‌کند و قادر نیست دیدگاه جدیدی را پیش بکشد، حالم را به هم می‌زند. آشکار است که بسیاری از مشکلات از کج‌ناشی می‌شود. مشکل اصلی این است که چگونه در مواجهه با این مسائل، کل ساختار نظام را تغییر دهیم! من آدم بدبینی هستم. به گمانم، نتیجه تمام این رویدادها قدرت‌گیری نژادپرستان ملی‌گرا و دست‌راستی در اروپا است.

حرف من این نیست که صرفاً چون رهبران راست‌گرا از این تظاهرات حمایت کرده‌اند باید آن را محکوم کنیم. موضوع اصلی اما اینجاست که این تظاهرات هیچ چیز جدیدی را پیش نکشیده! دست‌مزد بالا و مالیات پایین و غیره از مسائل معمول چپ پوپولیستی هستند اما در نهایت هیچ سازوکاری را برای تغییر سیستم پیش نمی‌کنند. من تاکنون هیچ دیدگاه نوینی درباره این که چگونه باید دست به تغییر زد، ندیده‌ام! تظاهرات جلیقه‌زدها همچنان در چارچوب خواسته‌هایی مطرح می‌شود که بنده از آرباش طلب می‌کند. هیچ دیدگاه نوینی در اینجا وجود ندارد! تکرار می‌کنم، من آدم بدبینی هستم.

می‌دانیم و آن اندک دانشی را هم که داریم نمی‌توان به کار بست. بگذارید یک مثال واضح برایتان بزنم. ما همه می‌دانیم که گرمایش زمین تهدیدی جدی است و زمین مشکلات زیست‌محیطی بسیاری دارد اما مشکل اینجاست که ما این دانش را به حالت تعلیق در می‌آوریم و از منظر هستی‌شناسانه آن را جدی نمی‌گیریم. من بیش از پیش در این موارد به هگل باز می‌گردم. البته می‌توان در اینجا از اصطلاح معروف «ژاک لکان» روان‌کاو، یعنی «سوژه‌ای که قرار است بداند» حرف زد، اما مشکل اینجاست که نتیجه عمل ما معمولاً به سمت وسوی اشتباهی می‌رود. از نظر من، بزرگ‌ترین درس قرن بیستم همین موضوع است. بهترین مثال در این زمینه خود لنین است. او ایده‌های مشخص از مفهوم انقلاب در سر داشت، سپس اوضاع مسیر کاملاً اشتباهی را پی گرفت و از کنترل خارج شد. به گمانم، باید کاملاً این بعد تراژیک - کمیک تغییر اجتماعی را بپذیریم. مشکل اینجاست که ما در پی تغییراتی هستیم، اما حاصل کار در نهایت برخلاف آن چیزی که در ذهن داشتیم پیش می‌رود.

کامران برادران | «اسلاوی ژيژک»، فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلوونیایی، چنان چهره شناخته‌شده‌ای است که نیازی به معرفی او احساس نمی‌شود. اظهار نظرهای ژيژک همواره واکنش‌های منفی بسیاری را در فضای فکری چپ، در سراسر جهان، به دنبال داشته است. با این حال، با گذشت زمان از دهمین هفته تظاهرات جلیقه‌زدها در فرانسه، نگاه این فیلسوف صاحب‌نام همچنان به قول خودش، «بدبینانه» است. این در حالی است که از آغاز تظاهرات جلیقه‌زدها در فرانسه بسیاری از چهره‌های برجسته چپ، از جمله «آنتونیو نگری»، فیلسوف ایتالیایی، نگاهی مثبت به آن داشته‌اند. ژيژک اما تأکید می‌کند که برای شکستن دیوار سرمایه‌داری جهانی هیچ مسیر آسان و سهیل‌الوصولی وجود ندارد و چه‌بسا باید از منظری دیگر به این اعتراض‌ها نگرست.

اسلاوی ژيژک با اشاره به جنبش جلیقه‌زدها در فرانسه و ادامه یافتن تظاهرات آنها برای دهمین هفته متوالی درباره مفهوم سوژه انقلاب گفت: مشکل اینجاست که ما اصولاً چیزهای بسیار کمی



خشونت‌های فرانسه اعتراض نبود

اعلام نفرت از بورژوازی کلان‌شهرها



جان لیچ فیلد، روزنامه‌نگار | خشونت‌های وحشیانه‌ای که در پاریس به اوج می‌رسد، یک اعتراض نیست. من کل روز را در خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف طاق آزادی بودم. ارادل و اوباشی که از آنها در رسانه‌ها صحبت می‌شود، اکثریت ۱۰ هزار نفری جلیقه‌زدها را در پایتخت تشکیل می‌دادند. با حساب و کتاب من، حداقل ۷۰ درصد چریک‌های شهری از احزاب راست‌افراطی یا آنارشیت‌های چپ نبودند، بلکه آنها چریک‌های آما‌تور شهرستانی بودند، کسانی که از رادیکال‌ترین بخش‌های جنبش جلیقه‌زدها در مناطق محروم و رنج‌کشیده شمال یا غرب فرانسه یا حاشیه شهر پاریس به میدان آمده بودند. بیشتر آنها مردان بین دهه‌های ۲۰ تا ۳۰ زندگی و شاید مردهای پیرتر و گاهی هم زنان بودند. البته که در دل این خشونت‌ها قطعاً ارادل و اوباش سیاست‌زده‌ای که ساکن پاریس بودند و به احزاب چپ و راست افراطی تعلق خاطر داشتند، نیز حضور پیدا کردند. من حتی گروهی را دیدم که به زبان ایتالیایی سخن می‌گفتند. اما اکثریت غالب جلیقه‌زدها، کسانی که سنگ و مصالح ساختمانی به سمت پلیس پرتاب می‌کردند یا خودروها را واژگون می‌کردند و به آتش می‌کشیدند، از شهرستان‌های فرانسه آمده بودند. از ۲۸۷ نفری که اولین شب تظاهرات دستگیر شدند، دو سوم اهل بیرون از پاریس بودند.

مردی که در میان جمعیت با لهجه شمالی غلیظ فرانسوی صحبت می‌کرد و حدود ۵۰ سال سن داشت، به طاق آزادی که با ابری از گاز اشک‌آور پوشیده شده بود و تصاویر گرافیتی آن را از شکل انداخته بودند، اشاره کرد و به من گفت: وحشتناک نیست؟ اما همچنان زیباست، این طور نیست؟ حالا شاید ما کرون به حرف ما گوش دهد. خشونت‌ها ابتدا برنامه‌ریزی، اما بعد با بی‌برنامگی تشدید شد. وقتی ازدحام از سمت میدان شارل دوگل منحرف شد، مردم در خیابان‌های اطراف پراکنده شدند و شیشه‌ها را شکستند و ماشین‌ها را سوزاندند و بانک‌ها، مغازه‌ها و رستوران‌ها را غارت کردند.

حتی در حاشیه دسته‌های تظاهرات مسالمت‌آمیز در شهرهای آیینون، مارسیل، بوردو، تولوز، نانت، تور و دیژون نیز خشونت رخ می‌داد اما هیچ شهر دیگری چنین تخریب‌های سیستماتیک که خیابان‌های بزرگ و مشهور پایتخت فرانسه به خود دیدند، گزارش نکرد.

چطور این‌گونه شد و چه کسی باید سرزنش شود؟

چطور می‌توان جلوی تظاهرات شبانه‌ای فرانسه را گرفت؟ چطور می‌توان از تکرار مداوم آن جلوگیری کرد؟ حالا که حتی بعد از آغاز سال نو همچنان این تظاهرات ادامه دارد و خریداران سال نو و توریست‌ها را دل‌زده کرده‌اند، چطور باید مانع آن شد؟

اعتراضات جلیقه‌زدها دو ماهی است که آغاز شده است و جرقه شروع آن افزایش مالیات طرفدار محیط زیست و در نتیجه آن افزایش بهای بنزین و گازوئیل بود. از روز شروع این اعتراضات، بهای سوخت در جایگاه‌ها، همراه با بهای جهانی نفت به شکل فزاینده‌ای پایین آمده است اما اعتراضات به طرز گسترده‌ای به سمت شکایت علیه هزینه بالای زندگی در فرانسه، بیکاری و ضعف خدمات محلی در شهرهای استان‌های کوچک و حوزه بیرونی کلان‌شهرهای فرانسه تغییر شکل داد.

امانوئل ماکرون و دولت وی بدون شک در واکنش جدی نسبت به این جنبش کوتاهی کردند، اما احمقانه است اگر بخواهیم مشکلات بلندمدت جانبی فرانسه را به گردن

جانب دیگر جلیقه‌زدها، از حضور در جلسه ملاقات با ادوارد فیلیپ، نخست‌وزیر فرانسه سر باز زدند.

به عبارت دیگر، این جنبش سیاسی سریع ضد سیاستمداران، نه تنها از رئیس‌جمهور تکنوکرات جوان که تازه در همین سال گذشته انتخاب شده است، اظهار انزجار می‌کند بلکه از هر کسی درون خود جنبش و هم‌رده سایرین که خود را از جرح‌تر بر دیگران بدانند نیز اعلام برائت می‌کند. در نتیجه، جنبش جلیقه‌زدها در خطر افتادن در چنگال یک موج مخرب، بدون آگاهی و ضددموکراتیک قرار دارد. البته نه چنگال ارادل و اوباش تازه به سیاست وارد شده، بلکه موجی از ناامیدی و مردم بی‌فکر از قلب خود جنبش.

بعد از خشونت‌های هفته‌های اول، جلیقه‌زدها یک بار دیگر برای ایجاد ساختاری برای مذاکره با دولت به بحث نشستند که امید می‌رود موفق شوند. البته باید با مواضع دیگری برای کاهش تنش‌ها حاضر شوند و مرز بین جلیقه‌زدها و ارادل و اوباش را مشخص کنند.

مالیات‌های اقتصادی دولت بر سوخت خودرو توجیه دارد. ماکرون همین الان هم وعده داده است که با افزایش بهای نفت، مکانیزمی برای تنظیم مالیات سوخت ترتیب دهد، در غیر این صورت او باید به گردونه حوادث اخیر تن بدهد. او اقدام درستی انجام داد که افزایش مالیات را لغو کرد.

هر گونه مذاکره صلح‌آمیزی می‌تواند مفید واقع شود اما بیم آن می‌رود که ارادل و اوباش شورشی که پاریس را به بحران کشیده‌اند، تمایلی به مذاکره نداشته باشند. آنها صرفاً می‌خواهند عصبانیت خود را کش دهند و نفرت خود را از بورژوازی کلان‌شهرهای موفق پاریس که چندین دهه آنها را نادیده گرفته، اعلام کنند.

منبع:

<https://www.thelocal.fr/20181202/analysis-the-savage-violence-in-paris-was-not-a-protest-it-was-insurrection>

احمقانه است اگر بخواهیم مشکلات بلندمدت فرانسه را به گردن رئیس‌جمهور اندازیم، کسی که تنها ۱۹ ماه بر سر کار بوده است. وقت آن رسیده است که سیاستمداران مخالف، دست از تظاهر به اینکه ماکرون تنها منبع عصبانیت جلیقه‌زدهاست، بردارند

رئیس‌جمهور اندازیم، کسی که تنها ۱۹ ماه بر سر کار بوده است. وقت آن رسیده است که سیاستمداران مخالف در فرانسه، دست از تظاهر به اینکه ماکرون تنها منبع عصبانیت جلیقه‌زدهاست، بردارند.

بسیاری از جلیقه‌زدها مردم نجیب، ناامید و در رنج هستند. آنها دیگر اعتقادی به حرکت سیاستمداران غالب برای رفاه خود ندارند و نه حتی اعتقاد به مارین لوپن، نماینده حزب راست افراطی یا جان لوک ملنشون چپ‌گرای افراطی که برای کمک به آنها قدمی بردارند.

آنها از یک جنبش جدید که از دل مردم و برای مردم باشد، سخن می‌گویند اما تا کنون از انتخاب رهبر یا انتخاب یک برنامه واحد برای پیش‌برد اهداف امتناع کرده‌اند. وقتی هشت سخنگوی زن و مرد از بین جلیقه‌زدها در هفته‌های اول انتخاب شدند، فوراً از سوی دیگر بخش‌های جنبش انکار شدند. حتی شش نفر از آنها بعد از دریافت تهدیدهایی از

بسیاری از جلیقه‌زدها مردم نجیب، ناامید و در رنج هستند. آنها دیگر اعتقادی به حرکت سیاستمداران غالب برای رفاه خود ندارند و نه حتی اعتقاد به مارین لوپن، نماینده حزب راست افراطی یا جان لوک ملنشون چپ‌گرای افراطی که برای کمک به آنها قدمی بردارند.

صاحب‌نظران از اعتراض‌های پاریس می‌گویند

ناخرسندان در شانزه‌لیزه

ادوارد فیلیپ، نخست‌وزیر فرانسه در پی تشدید تنش‌ها در خانه، مجبور به ترک آن شد.

در نهایت فرانسه مجبور به لغو این افزایش مالیات پس از به خشونت کشیده شدن اعتراضات سراسری شد که نتیجه آن مرگ چندین نفر و خسارت‌های میلیون دلاری برای فرانسه و زخمی شدن تعداد بسیار زیادی بود.

اگر اعتراضات گسترده فرانسه، هیچ بازخورد دیگری نداشته باشد، حداقل این را اثبات کرد که چه چالش‌های سیاسی پیش روی دولت‌ها در ترغیب مردم برای دوری جستن از سوخت‌های فسیلی وجود دارد و اقداماتی ورای افزایش مالیات بر سوخت در پمپ‌بنزین‌ها و دادن یارانه برای پیل‌های خورشیدی مورد نیاز است.

واکنش خشونت‌آمیز جنبش جلیقه‌زدها که نام خود را از جلیقه‌های که رانندگان ناراضی بر تن کرده‌اند گرفته است، چندین شکست را اعمال کرد.

دنیل کامن، استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی که متخصص سیاست‌های انرژی است، در این باره گفت: کمتر از یک چهارم از ۳۴ میلیارد یورویی که انتظار می‌رفت دولت فرانسه از محل مالیات سوخت در سال جاری به دست آورد، به مسائلی اختصاص داده شد که می‌توانست به مردم طبقه متوسط کمک کند تا از حمل و نقل‌های با آلودگی کمتر استفاده کنند.

به گفته آقای کامن، بخش بیشتری از درآمدهای مالیات سوخت می‌توانست برای پایین آوردن هزینه خودروهای برقی، شامل تاکسی‌ها به کار گرفته شود تا آنها را برای مسافران در مکان‌هایی که سامانه‌های حمل و نقل عمومی ندارند، اقتصادی‌تر کند یا آنکه می‌توانست برای توسعه جایگاه‌های شارژ خودرو یا یارانه برای باتری‌های بزرگ به کار گرفته شود تا تاکسی‌های برقی قادر به پیمودن مسافت‌های بیشتر شوند.

کامن افزود: پس وقتی آقای ماکرون از نیاز فزاینده برای سرمایه‌گذاری به‌منظور انرژی‌های پاک صحبت می‌کند، در واقع این کاری نیست که پیشتر برنامه‌ریزی شده بود.

به لحاظ سیاسی، اعتراضات از سوی کسانی انجام می‌شود که حداقل توانایی را برای ترک خودروی خود دارند. شهروندان شهرهای کوچک و حاشیه شهرهای بزرگ، همین حالا هم قدرت زندگی در شهرهای بزرگ را ندارند و از دست ماکرون به دلیل سایر مسائل ناخرسند هستند. این ناخرسندی از آقای ماکرون که مالیات افراد پولدار را در یکی از اولین اقدامات مالیاتی خود کاهش داد با چنین مالیاتی تشدید شد.

آلدن میر، مدیر تنظیم سیاست در اتحادیه دانشمندان دلوایس در ایمیلی که در جریان مذاکرات سازمان ملل متحد برای رسانه‌ها فرستاد، گفت: این وضعیت نشان می‌دهد که در نظر داشتن برابری و انصاف چقدر در تنظیم چنین سیاست‌هایی حیاتی است.

به گفته تحلیل‌گران، چیزی که تجربه فرانسه ثابت کرد این است که مالیات سوخت زمانی کاربرد دارد که آن را به عنوان بخشی از یک برنامه جامع‌تر به کار بگیریم؛ برنامه‌هایی که تلاش کند در ناخوشایند طبقه کم‌درآمد کارگر که حداقل توانایی را در تحمل تغییرات دارد، تسکین بخشد.

به‌طور مثال، برای آقای پیکارد شیرینی‌پز که ماهیانه ۱۲۸۰ یورو درآمد دارد، افزایش مالیات شش الی هفت درصدی در هر لیتر بنزین، بسیار زیاد است. او که در روستای وینکو با جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ نفر زندگی می‌کند، می‌گوید: تصور کنید این مالیات برای کسی که کمتر از من درآمد دارد و کسی که از نیازهای زیست‌محیطی آگاه نیست، چقدر خصمانه است.

متعادل‌کننده و در عین حال حساس است، چرا که بزرگ‌ترین و تنها مانع آن فشارها از سوی صنعت سوخت‌های فسیلی و حامیان آن است.

به‌طور مثال کانادا اخیراً کاهش یک برنامه مالیاتی انتشار کربن که هنوز اجرا نشده را به‌منظور کمک به مردم برای کنار آمدن با این تغییر ارائه کرد اما محافظه‌کاران خواستار عدم اجرای کلی برنامه مالیاتی جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا شدند و عنوان کردند که این برنامه می‌تواند خسارت اقتصادی به همراه داشته باشد و تنها شش استان از ۱۰ استان با چنین برنامه‌ای همراه می‌شوند.

فرانسوی‌ها در گذشته تحمل بسیار بیشتری از سایر جوامع در پذیرش مالیات‌های سنگین بر سوخت‌های بنزینی و گازوئیلی داشتند. هزینه یک گالن (۳.۷۸ لیتر) بنزین در فرانسه تقریباً شش دلار یا بیشتر است که ۶۰ درصد آن را مالیات تشکیل می‌دهد. در مقایسه با آن متوسط یک گالن بنزین در ایالات متحده آمریکا برابر سه دلار است. در این کشور هیچ مالیات سوختی تاکنون اعمال نشده است.

مالیات سوخت، بخشی از تلاش‌هایی است که از سوی فرانسه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد تا به‌صورت منظم، مالیات را بر سوخت‌های فسیلی افزایش دهد، بلکه بتواند با تغییرات اقلیمی جهان مقابله کند

اما برنامه افزایش مالیات سوخت در دولت فرانسه، پیش از انتخاب امانوئل ماکرون به‌عنوان رئیس‌جمهور در قانون تصویب شده بود، برنامه‌ای که نقطه‌اوجی برای خانواده‌های تحت‌فشار به شمار می‌رفت که همین حالا نیز زیر بیشترین فشارهای مالیات‌های عمومی در کل اتحادیه اروپا هستند.

با برداشتن گام اشتباه، حالا این مالیات‌ها به جای آنکه منجر به تقویت تلاش‌ها برای کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی شود، منجر به تهدید اقدامات شده است.

این افزایش منجر به عصبانیت افرادی شده که به‌سختی توانایی تأمین سوخت خودرو برای رفتن به محل کار و رساندن کودکان خود به مدرسه را داشتند. قهرمانان سوخت‌های فسیلی از جمله دونالد ترامپ، چنین مالیات‌هایی را تقبیح کرده‌اند؛ اقدامی که سرگردانی سران کشورها را در جریان مذاکرات حیاتی سازمان ملل متحد بر سر تغییرات اقلیمی که در لهستان در حال برگزاری بود، به دنبال داشت؛ مذاکراتی که

وینسنت پیکارد خود را یک سرباز اکولوژی می‌داند اما به‌محض آنکه شورش‌های خیابانی پاریس، برای ابراز خشم مردمی نسبت به برنامه افزایش مالیات سوخت در فرانسه شروع می‌شود، پیکارد به صفوف معترضان می‌پیوندد.

او می‌داند که چنین مالیاتی ممکن است حفاظت حیاتی که برای سلامت سیاره زمین مورد نیاز است ایجاد کند اما تا نزدیک‌ترین ایستگاه قطار به خانه وی، ۳۵ دقیقه راه است که او را مجبور می‌کند هر روز با خودروی شخصی به سر کار برود.

پیکارد ۳۲ ساله که شغلش شیرینی‌پزی در جایی در شمال فرانسه است، می‌گوید: متوجه هستم که ما به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید به استفاده از سوخت‌های فسیلی پایان و باید رفتارمان را تغییر دهیم، با این حال ما مجبوریم به زندگی ادامه دهیم.

مالیات سوخت، بخشی از تلاش‌هایی است که از سوی فرانسه در سال ۲۰۱۴ آغاز شد تا به‌صورت منظم، مالیات را بر سوخت‌های فسیلی افزایش دهد بلکه بتواند با تغییرات اقلیمی جهان مقابله کند.

اعتراضات موسوم به جلیقه‌زدها علیه افزایش این مالیات، به بزرگ‌ترین مانع علیه تلاش‌ها برای حفاظت از زمین و استفاده از انرژی‌های جایگزین بدل شده است. این اعتراضات بیابانگر سختی‌هایی است که تقریباً همه کشورهای صنعتی که متعهد به بازگرداندن جهان از لبه پرتگاه فاجعه تغییرات اقلیمی شده‌اند، با آن مواجه هستند.

لغو برنامه افزایش مالیات از سوی فرانسه که در نتیجه افزایش فشارهای مردمی بر دولت این کشور و در پی افزایش خشونت‌ها صورت گرفت، خطرات و سروصداهای سیاسی که دولت‌ها در سرتاسر جهان ممکن است در جریان دور کردن شهروندانشان از سوخت‌های فسیلی با آن مواجه شوند را نشان داد. تقریباً هیچ شکی بین دانشمندان و اقتصاددانانی که بسیاری از آنها اخیراً برای آخرین دور مذاکرات اقلیمی به لهستان رفته بودند، وجود ندارد که گذاشتن هزینه بر انتشار کربن، لازمه تلاش‌ها برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است. سؤال اینجا است که چطور باید یک برنامه مالیات انتشار کربن طراحی کرد و اینکه چطور جلوی ضربه خوردن به آسیب‌پذیرترین اقشار را گرفت.

بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند که برنامه مالیاتی فرانسه بر اساس مهارت‌های سیاسی تنظیم نشده است و بر همین اساس فشار را بر جوامع خارج از شهرهای فرانسه وارد کرد، کسانی که همین حالا نیز فشار رکود درآمد را حس می‌کنند و همچون شهروندان کلان‌شهرها از خدمات حمل و نقل عمومی بهره نمی‌برند. اما اجرای مالیات انتشار کربن یک اقدام به‌شدت





فرانسوی‌ها در گذشته تحمل بسیار بیشتری از سایر جوامع در پذیرش مالیات‌های سنگین بر سوخت‌های بنزینی و گازوئیلی داشتند. هزینه یک گالن (۳,۷۸ لیتر) بنزین در فرانسه تقریباً شش دلار یا بیشتر است که ۶۰ درصد آن را مالیات تشکیل می‌دهد.

حتی اگر ماکرون، میلیونر و سرمایه‌گذار سابق بانکی، از چالش‌های این افراد آگاه نباشد، بسیاری از افرادی که اهداف برنامه‌های تغییراتی اقلیمی را مطالعه کرده‌اند نیز با جلیقه‌زدها همدردی و از عدم اجرای بخشی از مالیات حمایت می‌کنند. ووندا برونستینگ، محققی در دانشکده کندی دانشگاه هاروارد که بر سیاست‌های سرمایه‌گذاری مسئولیت‌های زیست‌محیطی تمرکز دارد، در این باره گفت: همه دوست دارند در مورد اهداف اقلیمی صحبت و از محیط‌زیست حفاظت کنند اما اکنون کسی در مورد آن صحبت نمی‌کند.

وی افزود: برخی از دولت‌ها بر طرح‌های بلندپروازانه به‌منظور اجرای اهداف کنفرانس اقلیم پاریس اصرار می‌کنند اما این دولت‌ها باید به لحاظ سیاسی آن قدر تداوم داشته باشند که بتوانند این سیاست‌ها را اجرا کنند. دولت ماکرون و فرانسه بخشی از سیاست‌ها را که شامل کارگران و جامعه می‌شود را فراموش کرده‌اند.

در میان اشکال مختلف کمک‌هایی که اقتصاددانان، به‌منظور اجرای این سیاست‌ها، به مردم پیشنهاد می‌دهند، ارائه یارانه به‌منظور تشویق مردم به استفاده از اشکال مختلف انرژی‌های پاک و توسعه شبکه‌های حمل و نقل به جای تعطیلی آنها به چشم می‌خورد.

یکی دیگر از شاخصه‌ها به‌ویژه در فرانسه، افزایش درآمد طبقه کارگر به‌واسطه افزایش دستمزدها و همچنین ترمیم

کاملیا بورن، کسی که سیاست‌های انرژی را در مرکز گروه تحقیق و حمایت E3G، تحلیل می‌کند، در این باره گفت: علاوه بر اینکه ماکرون می‌تواند به دلیل عدم در نظر گرفتن معیارهای اجتماعی که به شهروندان فرانسه قدرت‌رهایی از چالش‌های این تغییر را می‌داد، مقصر شناخته شود، هزینه عدم اقدام وی می‌تواند بسیار بیشتر از اینها باشد.

وی افزود: دلیل اینکه ما باید در این رابطه اقدام کنیم این است که هزینه اجتماعی و اقتصادی بسته‌های اقلیمی بسیار بیشتر از خود آن هستند.

منبع:
نیویورک تایمز

حقوق‌های ثابت برای سالمندان، به‌منظور بهبود توانایی این اقشار برای به کارگیری فناوری‌های با مصرف انرژی بهینه‌تر است. فیلیپ آگیو، اقتصاددان دانشکده معتبر دوفرانس، کسی که مشاور ماکرون در جریان کمپین انتخاباتی نیز بوده است، در این باره گفت: شما باید این دوران گذار را تسهیل کنید و دست مردم را برای عبور از پل بگیرید.

به عقیده او برخی کشورها احتمالاً مجبور می‌شوند کاهش بودجه سه دهه‌ای سالانه دستوری اتحادیه اروپا را نادیده بگیرند تا بتوانند بودجه بیشتری را برای سرمایه‌گذاری به‌منظور سیاست‌های تغییر انرژی به خدمت بگیرند.

به گفته او، این کاهش بودجه برای کشورهایی که برای اصلاحات ساختار گام برمی‌دارند، ترسیم نشده بود.

دیوید بل مورخ و استاد علوم سیاسی دانشگاه پرینستون تحلیل کرد:

پاشنه آشیل جلیقه‌زدها



«دیوید بل»، تاریخ‌دان و استاد علوم سیاسی در دانشگاه پرینستون است. حوزه مطالعات او تاریخ مدرن فرانسه و انقلاب کبیر این کشور را دربرمی‌گیرد و تألیفات متعددی نیز در این زمینه به نگارش درآورده است.

بل در رابطه با جنبش جلیقه‌زدها و خاستگاه‌های آن گفت: اساساً جنبش جلیقه‌زدها جنبشی است متعلق به طبقات و گروه‌های گوناگون فرانسوی. آغازگر این اعتراض‌ها البته اعمال مالیات بر حامل‌های سوخت بود که بیشتر طبقات متوسط و پایین‌تر در شهرستان‌های اطراف کلان‌شهرها را هدف قرار می‌داد. با این حال، چیزی نگذشت که این بحران ابعاد کاملاً گوناگونی به خود گرفت و بسیاری از گروه‌ها و طبقات اجتماعی و سیاسی در این جنبش ادغام شدند.

اصولاً چپ‌ها، آنارشист‌ها و حتی راست‌های افراطی اکنون جزئی از جنبش جلیقه‌زدها هستند. این البته لزوماً چیز خوبی نیست ولی اساساً در هر حرکت اعتراضی کلان گروه‌های گوناگون اجتماعی حول یک دال، یعنی نهادی که نسبت به آن خشم دارند، گرد هم می‌آیند. اما اینکه بسیج این نیروها چگونه است و چطور می‌توان آن را به پیش برد، مسأله دیگری است.

وی در ادامه گفت: چیدمان چندوجهی این اعتراض‌ها می‌تواند بدل به پاشنه آشیل جلیقه‌زدها شود. تا وقتی در خیابان باشید همه چیز خیلی صریح و بی‌پرده است، تنها دشمن دولت است و پلیسی که حامی منافع آن است اما از اینجا به بعد اوضاع سخت می‌شود. چگونه می‌توان گروه‌های سیاسی گوناگونی را که زیر پرچم جلیقه‌زدها گرد آمده‌اند در نهایت از یکدیگر جدا ساخت؟ نباید از یاد برد که کسانی چون «مارین لوپن»، رهبر حزب راست افراطی فرانسه، استفاده بسیاری از این اعتراض‌ها برده است و چه‌بسا بسیاری از خود جلیقه‌زدها هم با او موافق نباشند.

این تاریخ‌دان در ادامه گفت: اصولاً اعتراض‌ها به «مانوئل ماکرون»، رئیس‌جمهوری فرانسه، از زمانی به‌صورت جدی آغاز شد که معلوم شد محافظ شخصی‌اش خود را به جای پلیس جازده و به ضرب و شتم معترضان در روز کارگر پرداخته است. در واقع جرقه اصلی از اینجا زده شد اما این خود برآمده از این واقعیت است که دولت ماکرون نیز نمی‌تواند نابرابری‌ها و نامالیمت‌های نظام سرمایه‌داری جهانی را کنار بزند. البته از یک بانکدار انتظار دیگری هم نمی‌شود، داشت!

اما این خود می‌تواند مایه دردرس باشد چرا که اساساً ناتوانی چپ و راست سنتی در پاسخ به این نابرابری‌ها سبب شد که جلیقه‌زدها قدم به میدان بگذارند. نکته مهم در مورد جلیقه‌زدها این است که آنان همان طیف معمولی نیستند که معمولاً در اعتراض‌های فرانسه قدم به میدان می‌گذارند. این نکته‌ای بود که بسیاری از رسانه‌های جهان در آغاز به آن بی‌توجه بودند. همین امر سبب می‌شود که نیروهای ارتجاعی به راحتی بتوانند جای پای خود را در این جنبش پیدا کنند و در آن آرام گیرند. بل گفت: بنابراین آزمون اصلی جلیقه‌زدها نه لغو مالیات حامل‌های سوختی (امری که البته به آن دست یافتند) بلکه برائت جستن از رادیکال‌های افراطی راست‌گراست، آن هم با ارائه برنامه‌ای منسجم و یک‌دست برای پیشبرد برنامه‌هایشان. تنها به این شکل است که می‌توان قدم از معادلات معمول اعتراضی در این کشور پا فراتر گذاشت و در عمل ماحصلی به دست آورد.



آیا فقر در قلب فرانسه ریشه دوانده است؟

نظرات پراکنده چند شهروند پاریسی

با چه پولی قبض‌های برق را پرداخت کنیم؟ کدام وعده غذایی را امروز نخورم؟ چطور به همسرم بگویم که این هفته خبری از بیرون رفتن نیست؟

داستان زندگی همسایه‌های آقای دوو که آنها هم به جنبش‌ها پیوستند، بی‌شباهت به وی نیست. داخل فریزر لاتیپیا دپوگتو، مشتی گوشت یخ‌زده است، هدیه‌ای از طرف پدر کشاورزش که هر شش ماه تمدید می‌شود و وعده‌های غذایی خانواده شش نفره را تشکیل می‌دهد.

در این شب‌های سرد، جوتل دو کوغ، چوب‌هایی که خودش بریده را درون اجاق می‌اندازد تا گرم شود چرا که او پول پرداخت قبض گاز ندارد.

این فقر مطلق نیست اما این تلخی همیشگی در شهرهای کوچک فرانسه و روستاها، تصویری متفاوت از فرانسه‌ای است که می‌شناسیم و از بلوارهای پر زرق و برقی که این روزها هر هفته

روی یکی از این پناهگاه‌ها با خطی بد خراشیده شده: الیزه مردم. با این کار کاخ ریاست‌جمهوری الیزه، محل اقامت روسای جمهور فرانسه را به استهزا گرفته‌اند

پاریس و فروشگاه‌های پر زرق و برق آن درد مردم را لمس کرده‌اند و ماکرون هم آن را درک کرده است.

بعد از آنکه صدها نفر در هفته‌های اول بازداشت یا در درگیری‌ها زخمی شدند، کارکنان آمبولانس‌ها و دانش‌آموزان هم به جمع معترضان پیوستند.

چند هفته بعد از آن، امانوئل ماکرون در بازدید از خیابان‌های پاریس اشکال گرافیتی را که روی آثار تاریخی این شهر نقاشی شده بودند، دید و به ارزیابی خسارت در برخی از پولدارترین خیابان‌های مراکز خرید در قلب اروپا پرداخت. بعد از آن بود که ماکرون جلسه کمیته بحران کابینه را برای ارزیابی لزوم اعلام وضعیت فوق‌العاده برگزار کرد.

ماکرون پیشتر گفته بود که برخلاف دولت‌های قبلی فرانسه، در مقابل اعتراضات مردمی به‌منظور اصلاحاتی از جمله حقوق تضییع شده کارگران، مقاومت نمی‌کند. این راه‌سختی بود که در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی انتخاب کرده بود.

معتضان به استهزا او پرداختند و گفتند او رئیس‌جمهور پولداران است و برای اصلاحات بودجه‌ای خود، بار را به دوش مردم انداخته و گوشش بدهکار نگرانی‌های آنها نیست.

اما انگار در نهایت شیشه‌های شکسته و خودروهای سوخته در رودی ریلوونی یا بولوار هانسمان پاریس بود که توجه ماکرون را به خود جلب کرد. این جنبش از شهرهای بی‌سر و صدایی همچون گوئر با جمعیت ۱۳ هزار نفر که انگار در دره‌های مرکزی فرانسه گم شده بودند، شروع شد.

این شهر که فاصله بسیاری از کلان‌شهرهای فرانسه دارد، حداقل امکانات دولتی را در خود جای داده است و ساختمان بیمارستان دولتی، بزرگ‌ترین ساختمان و مرکز استخدام این شهر است. کافه مرکز این شهر اواسط بعدازظهر از جمعیت خالی است. مشتی خودرو سوخته در پارکینگ کوچک ایستگاه قطار شهر تلنبار شده است، خودروهایی که شهروندان از شدت فقر توان نگهداری آنها را نداشتند.

در مکان‌هایی همچون این شهر، ترسی شبه‌وار همواره در خانه‌ها چمبره زده است: اگر بیستم ماه پول‌هایم ته بکشد چه کار کنم؟ اگر چیزی در حسابم نماند چه چیز در یخچال بگذارم؟

تصویر فرانسه با آنچه که مایه‌بینیم، متفاوت است. مغازه‌های لوکس و خیابان‌های سنگ‌فرش شده و توریست‌های خندان، تصویر واقعی فرانسه نیست. قلب فرانسه زخمی از فقری است که به واقع رنگ و بوی آن برای تک‌تک ما غریب است و نمی‌توانیم با آن همدردی کنیم. مردم روستاها و شهرهای حاشیه‌ای فرانسه که از پاریس، مهد فرهنگ و تمدن دور هستند، روزهای سخت و زمختی را طی می‌کنند. دیگر مالیات‌ها صرفاً یک بخش کوچک از زندگی افراد ساکن در این مناطق را شامل نمی‌شود، بلکه هر درصد کوچک مالیاتی که افزوده می‌شود، وعده‌های غذایی است که از سفره این خانواده‌ها کنار می‌رود. نیویورک تایمز در گزارشی به زندگی افرادی از شهر کوچک گوئر در جنوب فرانسه پرداخته است؛ مردان و زنانی که از حداقل‌ها در دل اروپا بر خوردار هستند و هر شبشان با کابوس گرسنگی به صبح می‌رسد.

ته چرخ خرید فلوریان دوو، در داخل سوپرمارکت همواره تخفیف، در قلب فرانسه، تنها یک بسته سوسیس شش دلاری هست و دیگر هیچ. آن روز پایان ماه بود و دوو با ناامیدی به ما گفت که حقوق خود و خانمش ۱۰ روزی است که به‌اتمام رسیده است. اینکه چطور از زمانی که پول‌هایش ته کشیده تا زمانی که حقوق ماهیانه‌اش پرداخت می‌شود، زندگی کنند، به چالش هر ماهه وی و خانواده‌اش تبدیل شده است. او انباردار یک شرکت است. این داستان خیلی‌ها در شهر گوئر، شهر کوچک منفور شده‌ای در جنوب فرانسه است و این دلیل عصبانیت آقای دوو است.

اعتراضات موسوم به جلیقه زردها که حالا او هم جزئی از آنهاست، نمایانگر خشم عظیم مردم طبقه کارگر است که نابرابری رو به فزونی که زندگی آنها را مختل کرده، هدف گرفته است. این اعتراضات در واکنش به برنامه افزایش مالیات سوخت آغاز شد و هفته به هفته تا به امروز ادامه یافته و هر شب در این کشور اوج می‌گیرد.

این جنبش‌ها که هیچ سازمان پیچیده‌ای ندارد، از شبکه‌های اجتماعی شروع شد و از ضعیف‌ترین مناطق روستایی فرانسه کلید خورد و حالا به کرانه رود سن در قلب پاریس رسیده است و دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت. حالا خیابان‌های عربض و طویل قلب





او شوهرش را مسخره می‌کند و می‌گوید: هیچ‌وقت توی باک ماشینت بنزین نیست. اما آقای دیپوکتو کس می‌گوید: با چهار فرزند و کلی قبض، پول آنها شامل حقوق ۱۸۰۰ یورویی همسرش و ۱۵۰۰ یورویی خودش خیلی سریع تمام می‌شود. پس از آنکه بانک از دادن وام به آنها خودداری کرد، جفتشان به جنبش جلیقه‌زده‌ها پیوستند و هر در صفوف معترضان در اعتراضات پاریس ایستادند. شوهرش می‌گوید: تا زمانی که این اعتراضات ادامه یابد، ما با آنها خواهیم بود.

آقای دیپوکتو کس می‌گوید: ما زنده‌ایم اما باید احتیاط کنیم. نمی‌توانیم به رستوران برویم. تمام لذت‌های کوچک زندگی را حذف کرده‌ایم.

پدر و مادر آقای دیپوکتو کس بعد از عمری تلاش هیچ پولی برای ادامه زندگی ندارند. پدرش در خانه سالمندان و مادرش مجبور به پذیرش غذای خیریه شده‌است.

او فریزر خانه را با غذاهای به شدت تخفیف خورده یخ‌زده از فروشگاه معروف به تخفیف لیدل پر می‌کند. آنها باید هر ماه منتظر بمانند تا حقوق خود را دریافت کنند و برای خرید به فروشگاه بروند.

الودی مارتون، مادر چهار فرزند که به معترضان بیرون شهر پیوسته‌است و ده‌ها نفر کنار او خود را دور آتشی درون یک جعبه آهنی گرم می‌کنند، می‌گوید: ما هیچ‌وقت تا آخر ماه نمی‌کشیم. من همش ۱۰ یورو ته جیبم مانده‌است.

او می‌گوید: خوشبختانه ما چند حیوان خانگی داریم که آنها را برای آخر ماه حفظ کرده‌ایم: مرغ و اردک. شاید خصمانه به نظر بیاید اما اولویت من بچه‌هایم هستند. ما خسته و عصبانی هستیم. شوهرم توماس شیون کارگر ساختمانی موقت با قرارداد ۱۲۰۰ یورو در ماه‌است.

برای این مرد و زن، اعتراضات گوئره بیان خشم علیه دولت است و آنها مصمم به ادامه هستند.

آقای دیپوکتو کس می‌گوید: واکنش آنها شرایط را بیشتر مسموم کرد. مردم می‌گویند مالیات کمتر و آنها پاسخ می‌دهند: اکولوژی. در واقع او به سخنرانی چند وقت قبل ماکرون اشاره دارد که از سیاست تحول انرژی‌های فسیلی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر برای فرانسه سخن گفته بود.

در میدان شهر، لارن آفریر، راننده کامیون در حال تصمیم‌گیری بود که کدام وعده غذایی روزانه‌اش را حذف کند. او می‌گوید: اگر رانندگی را کنار بگذارم، می‌میرم. نمی‌توان این را نادیده گرفت. اتفاقی که اکنون در فرانسه می‌افتد، خیزش شهروندان است.

منبع:

نیویورک تایمز

آن‌طور که دوو می‌گوید انگیزه او بازیابی اولویت‌های کشور است؛ ارزش‌های آزادی، برابری و برادری. هزینه سوخت بهانه‌ای برای این اعتراضات بود

است، در جریان اعتراضات به عنوان سخنگوی جلیقه‌زده‌ها می‌گفته و در پاریس دستگیر شد.

او که حالا تنهاغذایش سبزیجاتی است که پدر کشاورزش به او می‌دهد، می‌گوید: من هیچ‌وقت در تظاهرات سیاسی نبوده‌ام اما دیگر کافی است. آنها حتی نمی‌دانند ما چطور با این حقوق اندک زندگی می‌کنیم. اما شما را به خدا ما هم آدمیم.

هیچ‌کدام از معترضان گوئره به سیاست‌مدار خاصی وفادار نیستند و می‌گویند سیاستمداران آنها را از سیاست متغیر کرده‌اند. دو می‌گوید: همه آنها مثل هم هستند.

وقتی میشل ورگنی، کهنه‌سرباز سوسیالیست و شهردار گوئره می‌خواهد با معترضان دیدار کند، آنها کمترین توجهی به او ندارند. ویگنی به این باره گفت: آنها سیاستمداران را رد می‌کنند. آنها به دور از هر گونه سیاست و سازمان‌های متحد هستند.

یک زوج معترض که هیچ پولی در حسابشان در آخر ماه مانده‌است، در میدان شهر حضور دارند. خانم می‌گوید: الان حساب ما صفر است. روز گذشته همسرم با ۴۰ یورو آخرین خریدها را انجام داد و دیگر هیچ چیز تا پایان هفته نداریم. آخر ماه رسیده و هیچ چیز در حساب نیست. برای همین است که وقتی ماکرون تصمیم به افزایش مالیات سوخت می‌گیرد؛ مالیاتی که از دید او متعادل به نظر می‌رسد، برای بسیاری ته خط است؛ جرقه‌ای که انتظار می‌رود سال‌ها ادامه یابد.

جراردین موزاییک‌کار که او هم کار خود را با حقوق اندک ۱۲۰۰ یورو ماهانه از دست داده‌است و دیگر باید روی پای خودش بایستد و به فکر درآمد دیگری باشد، می‌گوید در باک خودرویش سوخت ندارد، ولی می‌خواهد برای اعتراض به پاریس برود.

او می‌گوید: وقتی قبوض خودم را پرداخت می‌کنم دیگر پولی برایم باقی نمی‌ماند. وعده غذایی امشب چیست: نودل با شاید کمی گوشت چرخ کرده. من دوست داشتم گاهی همسرم را به رستوران ببرم اما نمی‌توانم همسرم که زیر فشار اقتصادی و زنش را از دست داده‌است، کاملاً دچار افسردگی روحی است و کاملاً در خودش فرو رفته‌است.

خانم دیپوکتو کس، یک پرستار شیفت شب در بیمارستان، ساعت ۶:۳۰ صبح با همسرش اولیویر عینک‌ساز بیدار شده‌اند تا رفتن سه دخترشان به مدرسه در تاریکی صبح را ببینند. خانه آنها در یک تقاطع در حاشیه شهر، دوست‌داشتنی اما کوچک است.

صحنه شورش‌هاست، فاصله دارند.

فابریک جراردین ۴۶ ساله که پیشتر کارش موزاییک‌کاری بود و حالا حیوان خانگی مردم را برای گذران زندگی به پیاده‌روی می‌برد، می‌گوید: ما با استرس زندگی می‌کنیم. هر ماه و در روزهای پایانی ماه می‌گوییم آیا غذای کافی برای خوردن پیدا می‌کنیم؟

با چهره تندی که از این شهر به واسطه داستان‌های مارسل ژوواندو، نویسنده ضد یهودی محلی معروف قرن بیستم، ایجاد شده‌است، این شهر به عنوان مکانی عقب‌مانده و دورافتاده به تمسخر گرفته می‌شود.

جلیقه‌زده‌های این شهر اما، فرزندان همان‌هایی که از شخصیت‌های ژوواندو الهام گرفتند. حالا جلوی جاده ورودی این شهر راه را بسته‌اند: رانندگان کامیون و اتوبوس‌های مدرسه، پرستاران، الکتریکی‌های بیکار، خانه‌داران، انبارداران، کارکنان پارک و کارگران ساختمانی معلول شده.

دوو که می‌گوید پسر ۹ ساله‌اش تاکنون رنگ مسافرت به چشم ندیده و کل حقوقش ۱۳۰۰ یورو در ماه یا ۱۴۷۵ دلار است و در چشم به هم‌زدنی با پرداخت قبوض ناپدید می‌شود، در میان این معترضان به چشم می‌خورد. پس از مالیات‌های سنگین و پرداخت قبوض همچون برق، دیگر چیزی برای آنها نمانده‌است.

به منظور اعتراض، او و دیگر معترضان تا پاسی از شب در مرکز میدان، در باران و سرما و گل در پناهگاه‌های شل و وارفته و چادر و تا تاریک و روشنی صبح می‌ایستند. روی یکی از این پناهگاه‌ها با خطی بد خراشیده شده: الیزه مردم، با این کار، کاخ ریاست جمهوری الیزه، محل اقامت روسای جمهور فرانسه را به استهزا گرفته‌اند. یکی در رادیو با صدای خشن داری شعار می‌دهد: ماکرون، اوئی که با رئیس‌امی‌شین‌ماکرون، اوئی که علیه مردم! دوو می‌گوید که از آغاز، با جنبش بوده‌است و حضور مودبان‌های در چند وقت گذشته در ترافیک‌های ایجاد شده در گوئره داشته‌است. او ساعت ۱۱ شب در یک روز بارانی شیفت بود و چند ساعت را تا صبح آنجا بود و روز بعد هم باید می‌بود.

او گفت: ما دیگر به شبکه‌های اجتماعی هم نیاز نداریم.

آن‌طور که دوو می‌گوید: انگیزه او بازیابی اولویت‌های کشور است؛ ارزش‌های آزادی، برابری و برادری. هزینه سوخت بهانه‌ای برای این اعتراضات بود.

حالا او احساس می‌کند که جنبش جلیقه‌زده‌ها دولت را به حرکت درآورده‌است. او می‌گوید: آنها نمی‌دانند چه کاری باید انجام دهند. آنها واقعاً وحشت‌زده شدند.

هر خودرویی که رد می‌شود، با ترحم و صادقانه به آنها می‌نگرد اما معترضان عقیده دارند فریاد آنها در فاصله دور از پاریس صدایش خفه می‌شود و به گوش قدرت در پایتخت نمی‌رسد و همین عاملی برای حرکت آنها به سمت پاریس برای رساندن صدایشان شد.

روز جمعه دوو آماده می‌شود که خودرویی که به صورت اشتراکی سوختش تأمین شده را به سمت پاریس رانندگی کند. با همراهانش آخرین وسایل ضروری را می‌خرند، از جمله چیزهایی که برای مقابله با گاز اشک‌آور نیاز دارند.

یوان دوکوگ، یک سیم‌کش بیکار که اواسط دهه ۳۰ زندگی‌اش



چرا جلیقه زردها عصبانی هستند؟

آنچه ماکرون نمی‌فهمد

جلیقه‌زدهایی که خیابان‌های فرانسه را شخم می‌زنند و داد عدالت سر می‌دهند، صرفاً نماد فرانسه معترض نیستند. آنها حتی تنها معترضین به امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور این کشور نیز نیستند یا آنکه بگوییم تحریک‌شدگان فیس‌بوک و تقصیر را بر گردن این شبکه اجتماعی اندازیم. آنها را حتی نمی‌توان به‌طور صرف حاصل تحریک‌های روس‌ها یا استیو بنن، مشاور رسانه‌ای ترامپ دانست. آنها حتی در قالب صرفاً پیرهن قهوه‌ای‌های با جلیقه شیرنگ نمی‌گنجند.

بیشتر نظریه‌پردازان خارج از فرانسه به این نتیجه ساده رسیده‌اند که این جنبش اعتراضی در واقع اقدامی برای تخریب ریاست‌جمهوری امانوئل ماکرون است. اما واقعاً چه کسی مقصر است؟ تحلیل‌گران فرانسوی نیز تلاش می‌کنند این پدیده را یادآور قرن چهاردهم (شورش طبقه روستایی) اما در قالبی متمدن‌تر منطبق با قرن بیست و یکم (پوپولیسم اینترنتی و اخبار جعلی ناشی از نفرت‌فریبند و اغراق‌شده رسانه و نخبگان سیاسی) بدانند. پاریس برای هفته‌های پیاپی روزهای شنبه شاهد این اعتراضات است و خود را برای طوفان اجتماعی هفته‌های آتی آماده می‌کند. طوفان‌ها معمولاً به‌راحتی از قبل پیش‌بینی می‌شوند، ولی هیچ‌کس از مقیاس و حجم خشونت این اعتراضات که در ماه‌های اخیر دموکراسی فرانسه را به‌لرزه درآورده است، اطلاع ندارد.

این همه عصبانیت از کجای می‌آید؟ چرا خشونت؟ چطور ممکن است که از ابتدا، ۷۰ درصد مردم فرانسه از این جنبش که مدعی است نماینده قشر تحقیر شده است، حمایت کند؟ اصلاً چطور ممکن است کشوری با سخاوتمندانه‌ترین نظام رفاهی جهان بتواند این میزان خشم عمومی را ایجاد کند؟

جواب سؤال این است: این انقلابی علیه سیاست از سوی غیرسیاسیون است. جلیقه‌زدها چه کسانی هستند؟ اول باید بدانیم که جلیقه‌زدها چه کسانی نیستند. در بررسی که در هفته دوم اعتراضات انجام شد، خشونت‌های فزاینده‌ای در پاریس و دیگر شهرها فوران کرد. در روز اول دسامبر (دهم آذر ماه) بیشتر تخریب‌ها و سوزاندن‌ها از سوی شاخه‌های رادیکال جلیقه‌زدها انجام می‌شد که برخی از آنها مرد و برخی دیگر زن بودند و رنج سنی ۲۰ تا ۵۰ سال داشتند و عموماً از شهرهای در حال مبارزه در شمال فرانسه از جمله بریتانی و نرماندی به پاریس سرازیر شده بودند.

اما در هفته‌های بعد تقریباً تمام خشونت‌ها از دل گروه‌های چریکی راست و چپ افراطی و بعد جوانان چند نژادی حومه شهرهای بزرگ بیرون می‌آمد که برخی از آنها جلیقه‌های زرد بر تن کرده بودند و برخی دیگر حتی زحمت این کار را نیز به‌خود ندانند. هر چند که توده جنبش جلیقه‌زدها این خشونت‌ها را تقبیح می‌کند، اما به‌صورت ریاکارانه‌ای به آن تکیه کرده‌اند. اگر این اعتراضات به‌طور صرف مسالمت‌آمیز و غیرمخرب بود، هیچ‌وقت موفق نمی‌شد به این سرعت چنین امتیازاتی را از ماکرون دریافت کند.

جنبش جلیقه‌زدها در واقع یک الگوی جهانی از طغیان رایج پوپولیسم علیه سیاست‌بالمهجه یا بهتر بگوییم شیوه‌فرانسوی بود. این جنبش که در ماه اکتبر (مهر ماه) ابتدا از اینترنت آغاز شد، صدها هزار نفر از حامیان آنلاین را در شهرهای کوچک حاشیه‌ای و همین‌طور حومه شهرهای بزرگ به‌خود جلب کرد. توده جلیقه‌زدها شامل بیکارها، بازنشستگان کم‌درآمد و والدین مجردی بود که در کشمکش برای دریافت رفاه حداقلی یا حداقل دستمزدها بودند. این توده همچنین شامل طبقات کارگری و کارمندی و همچنین صاحبان صنایع کوچکی نیز می‌شد که شاید اوضاعشان از دیگران بهتر بود، اما از احساس مالیات‌های زوری و قیمت‌های بالا ناخرسند بودند. همه این افراد در جریان رونمایی از یک جاده دو بانده با محدودیت سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت که در

ماه جولای (تیر - مرداد) معرفی شد، در خشمی عمیق با یکدیگر متحد شدند.

همچون طبقه کارگر انگلیس که به برگزیت رأی مثبت دادند، جلیقه‌زدها بر این باورند که در طول چندین دهه بی‌توجهی و بهره‌کشی از سوی سیاستمداران سوار بر قدرت و مزدب و ثروتمندان، به آنها خیانت شده است. از طرفی دیگر مهاجرت و ضدیت با اتحادیه اروپا دو موضوع دیگری هستند که به طرز شگفت‌آوری هنوز از دل این جنبش‌ها صدایشان درنیامده است.

همچون جنبش ۵ ستاره ایتالیا، آنها اعتراضات خود را از دل اینترنت علیه نهاد دموکراسی آغاز کردند اما اساس جنبش ۵ ستاره قویاً جامعه شهری، جوانان و احزاب چپ سابق بودند.

همچون طبقه کارگر انگلیس که به برگزیت رأی مثبت دادند، جلیقه‌زدها بر این باورند که در طول چندین دهه بی‌توجهی و بهره‌کشی از سوی سیاستمداران سوار بر قدرت و مزدب و ثروتمندان، به آنها خیانت شده است

همچون حزب تی پارتی و کمپین ماگا دونالد ترامپ (شعار انتخاباتی ترامپ با مضمون: دوباره آمریکا را قوی کن) در ایالات متحده، جلیقه‌زدها در حرکت بین شهرهای بزرگ و تسری، قوی عمل می‌کنند اما برخلاف آنها در مسائل فرهنگی جنبشی ندارند. خدا، هم‌جنس‌گرایان و سلاح که منجر به تحریک محافظه‌کاران غیرشهری آمریکا می‌شود، در جنبش جلیقه‌زدها راهی نداشت. آمریکایی‌ها همچون جلیقه‌زدها از مالیات متفرقند، اما در عین حال خواستار مداخله سخاوتمندانه دولت در چنین مسائلی نیز هستند.

در مجموع می‌توان گفت که این جنبش، طغیان علیه سیاست از سوی غیرسیاسیون است. براساس نظرسنجی‌ها از هر ۱۰ جلیقه‌زرد، چهار نفر در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته به راست افراطی رأی دادند، دو نفر به چپ افراطی و باقی آنها رأی ندادند، مگر صرفاً برای مخدوش کردن برگه‌های آرای خود. عصبانیت جلیقه‌زدها قابل درک، اما خشونت برانگیخته غیرقابل فهم است. بسیاری از شهرهای کوچک در فرانسه از خدمات عمومی و فروشگاه‌هایی برخوردار هستند که شهرهای مشابه آنها در آمریکا و بریتانیا در حسرت آنها جان می‌دهند. پرداخت‌های رفاهی و حقوق بازنشستگی در فرانسه هر چند که با تورم هم‌خوانی ندارد، ولی همچنان در مقایسه با سایر کشورها سخاوتمندانه‌تر است.

بخش میانه‌رو جنبش خواهان انتخاب نامزدهای خود برای انتخابات آتی پارلمان اروپا هستند. اگر این کار را بکنند و آرای احزاب بنیادین چپ و راست افراطی را بشکنند، در واقع به منفورترین نامزد که ماکرون باشد، کمک کرده‌اند

در حالی که این جنبش در دل فرانسه آغاز شده است، اما به‌طور مشخص ماشین‌های پروپاگاندای افراط‌گرایی روس‌ها، موتور سایبری خود را برای دامن زدن به شعله‌های این جریان روشن کرده است. با این حال بخش عمده‌ای از عصبانیت ذاتی است و نشأت گرفته از حس بی‌عدالتی که باوری فوران کرده از مباحث گمراه شده محلی و گروه‌های اینترنتی عصبانی است که فکر می‌کنند

از سوی ثروتمندان فرانسوی مورد خیانت و اهانت قرار گرفته‌اند. آیا باید این جنبش جدی گرفته شود؟

بله، چرا که آنها در یک توهم آخرالزمانی شبکه اجتماعی، نقشه‌های موهوم و رفاقت‌های گوشه‌خیابانی سیر می‌کنند. جلیقه‌های شب‌نما به اونیفورم افتخارآمیز و سمبلی برای دیده‌شدن ناگهانی در دنیای نادیده گرفتن‌ها بدل شده است. یک جنبش با هسته سختی همچون جلیقه‌زدها می‌تواند فرانسه را برای مدتی طولانی درگیر کند.

ماکرون این قضیه را خوب می‌فهمد. وی که نسبت به اتخاذ تصمیم‌ناشیانه کاهش مالیات ثروتمندان و تجار اقدام کرده و با این اقدام ماشه این شورش‌ها را فشرده بود، دست به یک اقدام انتحاری در تلویزیون زد و امتیازات معقوله و سخاوتمندانه‌ای را به معترضان اعطا کرد. براساس امتیازات ماکرون، از ابتدای سال جاری میلادی، دستمزدها افزایش شش در صدی بلامنازع دارد، مالیات جدید و منفور بر حقوق بازنشستگان لغو می‌شود و به‌مرور حقوق این افراد معاف از مالیات می‌شود. همچنین برخی از کارگران به مناسبت آغاز سال نو ۱۰۰۰ یورو عیدی معاف از مالیات دریافت می‌کنند.

بعد از این تصمیمات، بخشی از جنبش بی‌رهبر و متنوع جلیقه‌زدها، از جمله مکانیک‌های خودرو، خدمتکاران خانه‌ها، پیمانکاران ساختمانی بازنشسته، نجارها و بناها، قبول کردند که امتیازات کافی است. آنها معتقد بودند که باید به مسدودسازی جاده‌ها و محاصره پالایشگاه‌ها و یورش به شهرهای بزرگ پایان داد. به عقیده آنها ادامه شورش‌ها اقتصاد فرانسه را تهدید می‌کند و افکار عمومی علیه آنها شکل می‌گیرد.

اما بخش دیگری از جنبش، خواستار ادامه و کش دادن این اعتراضات است. آنها دیگر مرز اینکه امتیازات بتواند به‌صورت عملی آنها را ارضی کند، رد کرده بودند. آنها دیگر خود را نه شورش، بلکه انقلابی می‌دانند.

آنها می‌خواهند نهاد دموکراسی فرانسه را تخریب کنند و یک نهاد تصمیم‌ساز از پایین به بالا، بدون واسطه، به‌وسیله اینترنت ایجاد کنند و قوانین را به‌وسیله رفتارندوم تصویب یا منقضی کنند. براساس منطق آنها، سیاسیون از شهرداران روستاها گرفته تا رئیس‌جمهور می‌توانند به‌وسیله رأی‌گیری اینترنتی از کار برکنار شوند.

دیگر اعضای مانیفست غیررسمی جلیقه‌زدها، اثتلاف تکان‌دهنده بین چپ و راست‌های افراطی است. آنها خواهان کاهش شدید مالیات، افزایش سخاوتمندانه پرداخت‌های رفاهی، کاهش برنامه‌های مخارج عمومی و همچنین تسویه بدهی ۲۰۳ تریلیون یورویی ملی هستند.

اما بخش میانه‌روتر جنبش خواهان طی شدن روال عادی سیاست‌ها و انتخاب نامزدهای خود برای انتخابات آتی پارلمان اروپا در ماه می (اردیبهشت - خرداد) هستند. اگر این کار را بکنند و آرای احزاب بنیادین چپ و راست افراطی را بشکنند، در واقع به منفورترین نامزد که ماکرون باشد، کمک کرده‌اند.

بخش دیگری از جنبش خواهان ادامه شورش‌های اصلی در طول هفته در شهر خود و یورش به شهرهای بزرگ در پایان هفته هستند. آنها دائماً خواهان برگزاری شورش‌ها در روزهای مختلف در شهرها هستند و کاملاً آگاه هستند که چریک‌های شهری به نام آنها در شهرها به سوزاندن و تخریب می‌پردازند.

جلیقه‌زدها ماکرون را به عدم ارتباط با دنیای واقعی متهم می‌دانند. بخش شبه‌نظامی این جنبش که آلوده پروپاگاندا می‌باشد، قدرتمند بودن خود شده است، می‌تواند در همین دام افتد.

منبع:

پلتیکو

آنان که از ته گلو سرود ملی را فریاد می‌زنند یک روز با جلیقه‌زدها



و ظاهراً کمی مست است. سخنگوی پلیس از طریق بلندگو صحبت می‌کند اما شعرها و آژیرها تشخیص کلمات او را تقریباً ناممکن می‌کند.

ناگهان تگرگ نارنجک‌های گازهای اشک‌آور بر سر مامی‌ریزد. خیابان را مه سمی غلیظی گرفته است. درون سینه من و دوستانم آرتور می‌سوزد. وقتی برمی‌گردم آرتور آنجا نیست. کسی گریه می‌کند. گلویم را بغض گرفته است.

جلیقه‌زدها که به عقب به پالاس دی لاریپالیک، جایی که اول راهپیمایی شروع شد، رانده می‌شوند، بین چرخ و فلک و مغازه‌های کریسمس و میدان اسکیت روی یخ پراکنده می‌شوند. من به دنبال آرتور هستم. دختری که لباس شخصیت کارتون پیکاچورا به تن کرده است، سعی می‌کند جلوی کودکانی را که سنگ‌ریزه به سمت پلیس پرت می‌کنند، بگیرد. نمی‌توانم آرتور را پیدا کنم. جواب تلفنش را نمی‌دهد. پلیس جلو آمده است و من نمی‌توانم به عقب بازگردم و به دنبال او بگردم.

باز هم می‌گردم. با وجود هیاهو، زیر چراغ‌های برق سرگردانم، در فاصله ۱۰ متری رقص باتوم‌ها سپرهای جمعیت هنوز آنجاست و بر سر پلیس فریاد می‌زنند: یک مشت...! از اینکه... ماکرون باشید خسته نشدید؟

تلفنم زنگ می‌خورد: آرتور به رستوران بوف بلان پناه برده است. به او می‌گویم: صبر کن، خودم را به تو می‌رسانم.

با یک انفجار ناگهانی، سیل گازهای اشک‌آور دوباره بر میدان می‌ریزد. وقتی در نهایت به آرتور می‌رسم، با هم به سمت خانه من می‌رویم. مراقبیم که پا روی پوسته‌های نارنجک‌ها، بطری‌های شکسته و سنگ‌های مسیر نگذاریم. هر چه بیشتر می‌رویم جلیقه‌های نئونی کمتری به چشمان می‌خورد. شهر دوباره به وضعیت عادی برگشته است، البته فعلاً.

ماکرون به ما دنیای بهتری نداد اما دوباره عشق را به زندگی مردم عادی وارد کرد: هیجان اینکه هر روز از خواب بیدار شوند و برای اینکه دنیای بهتری برای خود بسازند، آماده شوند.

منبع:

<https://qz.com/1489741/inside-frances-yellow-vest-protests/>

می‌خواد جلیقه زرد بپوشد، بیوش رفیق بیوش... و مرد آهسته دور می‌شود.

وقتی یک جای خالی در دیوار دفاعی پلیس ایجاد می‌شود، جمعیت به سمت مرکز شهر هجوم می‌برد، به سمت مغازه‌ها و بوتیک‌های شیک که فقط پولدارها مشتریان آن هستند؛ جایی که پلیس چندان از آنها مراقبت نمی‌کند. مشتریانی که برای خرید به خیابان آمده‌اند، با دیدن اوضاع در ساختمان فروشگاه گالری لافایت که شامل فروشگاه‌های لوکس است و پالاس دی لالیراسیون پراکنده می‌شوند و معترضان در جلوی مغازه‌ها سرود ملی فرانسه را سر می‌دهند. حالا اعتراضات دیگر رسماً شروع شده است. جلیقه‌زدها فریاد می‌زنند: ماکرون استعفا بده! ماکرون استعفا، راهپیمایی با قدرت خود مردم، همه جوانب زندگی مردم را در معرض قرار داده است، حتی یکی کنار خیابان به مردم شراب گندم می‌فروشد. بعداً تلویزیون محلی گزارش می‌دهد که شش هزار نفر در این نقطه تجمع کرده بودند.

وقتی ما دوباره به سمت موانع فلزی که دسترسی به ساختمان شهرداری را محدود کرده باز می‌گردیم، تقریباً اوایل بعد از ظهر است. پلیس همه‌ون‌ها و نیروهایش را متمرکز کرده است. یکی از آنها در بلندگویی از جمعیت می‌خواهد که پراکنده شوند. برخی جوابش را با پرتاب اشیاء می‌دهند. باران گاز اشک‌آور از آسمان آغاز می‌شود و مردم بعد از بهبود چشم‌های پر اشکشان، باز با اشعار و شعارها و سنگ‌های بیشتر هجوم می‌آورند. دوباره باران گاز اشک‌آور و باز تکرار همین دور. همان طور که مردم از کشورهای دیگر برای آشنایانشان می‌نویسند، پدرم برایم نوشته است: آنجا چه خبر است؟ با خودم می‌گویم که بعداً به آنها پاسخ می‌دهم.

همچنان که پلیس حجم گسترده‌ای از گاز اشک‌آور را به سمت راهپیمایان شلیک می‌کند، زنان و مردان با تمام وجود از ته گلو آن بخش معروف سرود ملی را فریاد می‌زنند: سلاح‌ها برگیرید شهروندان! گردان‌ها را تشکیل دهید. بعد جلیقه‌زدها بازوهایشان را به هم متصل می‌کنند. یک زن جوان آب‌نمک بین کسانی که چشمانشان آسیب دیده توزیع می‌کند. یک مرد نیز ماسک‌های صورت کاغذی بین کسانی که سرفه می‌کنند، توزیع می‌کند.

در میان دو جبهه، آتشی در حال سوختن است. یک مرد با یک پرچم سفید در حال قدم زدن در آنجاست. تلو تلو می‌خورد

در طول چندین هفته گذشته معترضان موسوم به جلیقه‌زرد در سرتاسر فرانسه پراکنده شدند. این اعتراضات بدون رهبر و پیشگام که ابتدای بهانه افزایش بهای سوخت شعله‌ور شد (و خیلی زود دولت پشیمان شد)، بیان‌کننده نارضایتی عمیق عمومی بود: مردم فرانسه از عدم ارتباط بین ملت، توالی دولت‌ها و احزاب سیاسی خسته شده‌اند. معترضان فریاد می‌زنند: ما از دولتی که فقط برای منافع ثروتمند، پایگاه‌های قدرت و طبقه برتر وجود دارد، خسته شده‌ایم. بیشتر از پول سوخت، جلیقه‌زدها از شأن خود دفاع می‌کنند و بر یک برنامه جدید اجتماعی و مالی از مسیر تظاهرات، شعارها و سنگ‌هایی که پرت می‌کنند، اصرار دارند.

یکی از معترضان که در جریان اعتراضات روز هشتم دسامبر (هفدهم آذر ماه) در شهر دیژون فرانسه، حضور داشته است، روز خود را این‌طور توصیف می‌کند: یکی از جلیقه‌زدها در بلندگویی خود فریاد می‌زد: ما کاری با پلیس‌های ضد شورش نداریم، ما به دنبال خشونت نیستیم. این کار ما را بی‌اعتبار می‌کند و افراد کمتری حضور پیدا می‌کنند. در همین حین مردم با عصبانیت بر سر او فریاد زدند. یکی می‌گوید: خفه شو! هر کس هر کار بخواهد می‌کند.

بدون هیچ جهت یا نشان مشخصی، جمعیت شروع به حرکت می‌کند و شعار می‌دهد و به رئیس جمهور امانوئل ماکرون توهین می‌کند. ما به سمت جلو می‌رویم، بدون آنکه بدانیم به کجا می‌رویم، بدون آنکه بدانیم به دنبال چه هستیم و قصد انجام چه کاری را داریم. جلیقه‌های زرد ما نشان شکایت ما، تقاضای ما و دلگیری ما است. معترضین از رئیس جمهوری سخن می‌گویند که ارتباطی با مردم ندارد؛ از کسانی که همچون بخت‌بر ثروت کشور چنبره زده‌اند. همچنین آنها از اندک اسکناس‌هایی که در دست پرستاران، سربازان یا مغازه‌داران و کلاد در دست طبقه کارگر باقی مانده است، سخن می‌گویند. وقتی جمعیت به و ن‌ها و نیروهای پلیس می‌رسد، معترضین فریاد می‌زنند: با شما نیز همچون سگ بر خورد می‌شود، شما هم لایق بهتر از این هستید. اما از آنجا که پلیس از نزدیک شدن راهپیمایان به ساختمان شهرداری جلوگیری می‌کند، خشونت افزایش می‌یابد. همه خطاب به مرد کوتوله‌ای که ظاهراً پلیس مخفی است، شروع به پرخاشگری می‌کنند: موش‌های کثیف، آن پلیس را ببینید، دمل چرکین،

تضادی که فرانسه را تکان داد

نیازهای طبقه کارگر، آمار فعالان محیط زیست

ورود به مراکز شهرهای بزرگ، گفت: کی این داستان تمام می‌شود؟ این شکار رانندگان؟

چرا سیاست‌های زیست‌محیطی به شکل ناصحیح فقر را متأثر می‌کند؟

آلودگی ناشی از سوخت گازوئیل سالانه موجب مرگ هزاران نفر در فرانسه می‌شود و باین وجود این مایع همچنان رایج‌ترین سوخت در این کشور است. سیاست‌های مالی که سوخت‌های فسیلی همچون دیزل را گران‌تر کرده است، همواره نقش مؤثری در کاهش استفاده و در نتیجه کاهش آلودگی‌های مرگبار داشته است. در گزارش برجسته اقلیمی که در ماه اکتبر (مهر - آبان) منتشر شد، هیأت میان‌دولتی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد، پیشنهاد اعمال سیاست‌های قیمت‌گذاری کربن همچون مالیات تولید کربن یا سیاست‌های تشویقی و تنبیهی را برای کاهش رشد فزاینده دمای کره زمین ارائه کرد. ویلیام نوردهاوس، یکی از برندگان جایزه نوبل اقتصاد نیز از مالیات جهانی تولید کربن حمایت و عنوان کرد که بهترین راهکار برای مسائلی که با تولید گازهای گلخانه‌ای ایجاد شده‌اند، همین مالیات است. باین وجود چنین مالیات تولید کربن نامتناسبی، منجر به آسیب قشر فقیر شده است. تأثیر این سیاست‌ها اکنون برای سوخت‌های فسیلی که در خودروها استفاده می‌شود، محسوس است و مردم با درآمد پایین در مناطق روستایی هر روز برای رفتن به محل کار از این خودروها استفاده می‌کنند. برای چنین جامعه‌ای، حتی یک افزایش اندک قیمت، می‌تواند تعیین‌کننده باشد. به لطف ناعدالتی ذاتی جهان که تعیین می‌کند چه کسی در مکان‌های با آلودگی کمتر زندگی کند، خانوارها به‌طور معمول با درآمد کم در سرتاسر جهان، بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بینند و از طرفی آنها باید آسیب بیشتری را نیز نسبت به دیگران از سیاست‌های ممانعت از تغییرات اقلیمی تحمل کنند. مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۱ از سوی دفتر ملی تحقیقات اقتصادی منتشر شد، نشان می‌دهد که اجبار تولیدکنندگان آلودگی به دریافت مجوز کربن (مجوزهای عمومی که به کارخانه‌های اجازه انتشار برخی آلودگی‌ها را در هوامی دهد)، منجر به افزایش بهای برق، سوخت‌های گرمایشی و بنزین می‌شود که به‌طور نامتناسب خانوارهای فقیر را متأثر می‌کند.

باین وجود همان‌طور که دیدار برتر در مجله ووکس می‌نویسد: اگر بخواهیم مایه‌ای که توانیم یک برنامه مالیاتی تولید کربن متفرقی را تهیه کنیم، تحقیقات نشان داده است که دولت‌هایی می‌توانند با سرمایه‌گذاری دوباره در آمد ناشی از چنین مالیات‌هایی، برای یارانه‌های اجتماعی خانوارهای کم‌درآمد، بار اقتصادی سیاست‌های زیست‌محیطی را اندکی منحرف کنند و این اقدامی بود که دولت ماکرون تلاش داشت به آن دست یابد. به‌طور مثال شهرنودان فرانسه از سال ۲۰۱۸ می‌تواند با فروش ماشین گازوئیلی خود تا ۲۵۰۰ یورو جایزه زیست‌محیطی دریافت کند. اگر آنها اقدام به خرید خودروی جدیدی با مصرف بهینه‌تر کنند که تولیدی اکسید کربن آن زیر ۲۰ گرم در کیلومتر باشد، واجد دریافت جایزه اکولوژیکال شش هزار یورویی هستند. حتی اخیراً با تشدید اعتراضات روزهای شنبه، ادوارد فیلیپ، نخست‌وزیر فرانسه پیشنهاد کرد که برای خانواده‌های کم‌درآمد این جوایز دو برابر شود و حتی مصرف‌کنندگانی که سوخت‌های پاک برای گرمایش خانه‌های خود استفاده می‌کنند، از یارانه‌هایی بهره‌مند شوند.

با وجود چنین امتیازاتی، دولت عنوان کرده است که مالیات تولید کربن پابرجا می‌ماند. در همین حال اعتراضات جلیقه زردها نیز پابرجا است و به نظر نمی‌رسد که در حال حاضر هیچ‌یک از طرفین کوتاه بیاید.

منبع:

<https://qz.com/1468345/frances-fuel-protests-show-how-poor-people-can-bear-the-cost-of-fighting-climate-change/>



خانوارهای فقیر نسبت به خانواده‌های ثروتمند، باید بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف هزینه سوخت و حمل و نقل کنند و بر همین اساس مالیات تولید کربن، فقرا و کارگران روستایی را به شکل ویژه‌ای متأثر کرده است

سیاست‌ها شامل مالیات ۴۴۶۰ یورویی تولید کربن در هر تن می‌شد که قرار است در سال ۲۰۲۰ به ۶۵۴۰ یورو و ۸۶۲۰ یورو در سال ۲۰۲۲ برسد. در فرانسه مالیات بر تولید کربن بر مالیات تولید انرژی مصرف داخل افزوده می‌شود، یعنی به شرکت‌هایی که سوخت‌های فسیلی را تولید، وارد یا ذخیره می‌کنند. عموماً این شرکت‌ها با این مالیات‌ها را با افزایش قیمت سوخت، بر دوش مصرف‌کنندگان می‌اندازند. در سال‌های اخیر مالیات تولید کربن به لطف قیمت‌های پایین نفت، تأثیر کمتری بر مصرف‌کنندگان داشته است اما حالا قیمت نفت به جایگاه قبلی خود بازگشته است و مصرف‌کنندگان تأثیر آن را بر جیب خود لمس می‌کنند. به‌طور مثال قیمت گازوئیل بین ماه ژانویه ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۱۸ نزدیک به ۶۲ درصد داشت. خانوارهای فقیر نسبت به خانواده‌های ثروتمند، باید بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف هزینه سوخت و حمل و نقل کنند و بر همین اساس مالیات تولید کربن، فقرا و کارگران روستایی را به شکل ویژه‌ای متأثر کرده است.

در ماه می (اردیبهشت - خرداد)، یک درخواست اینترنتی از دولت، برای کاهش هزینه سوخت، بیش از ۹۰۰ هزار امضا جذب کرد. طبقه کارگر از شبکه‌های اجتماعی برای رساندن صدای نارضایتی خود بهره گرفتند. ویدئویی که از سوی خانم ژاکلین مورو، هیمنوتر اپیست ۵۱ ساله در فیس‌بوک منتشر شده بود، بیش از شش میلیون بازدید داشت. وی در این ویدئو علیه برخی سیاست‌های ضد آلودگی که از سوی ماکرون و دولت‌های قبل از آن وضع شده بود، سخن گفت. وی در مورد موضوعاتی، از جمله محدودیت‌هایی که برای خودروهای دیزل ساخت ۲۰۰۱ به پایین تعیین شده بود و طرح اعمال عوارض

به لطف ناعدالتی ذاتی جهان که تعیین می‌کند چه کسی در مکان‌های با آلودگی کمتر زندگی کند، خانوارها به‌طور معمول با درآمد کم در سرتاسر جهان، بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بینند

هزاران نفر چند هفته متوالی است که خیابان‌های شهرهای بزرگ فرانسه را روزهای شنبه و سایر شهرها را در طول هفته، در اعتراض به افزایش بهای سوخت که همسوی سیاست‌های جدید دولت برای مالیات تولید کربن است، به اشغال خود درمی‌آورند. این افراد که جلیقه‌های زردی بر تن دارند که جز ملزومات خودروها در فرانسه برای دارندگان خودرو به شمار می‌رود، اقدام به بستن خیابان‌های اصلی در سرتاسر کشور می‌کنند تا توجهات را به فهرستی از خواسته‌ها بر محوریت استعفای امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، جلب کنند.

پیش از ارائه امتیازات ماکرون به مردم، اعتراضات چندماهه علیه تلاش‌های دولت برای هدف قرار دادن آلودگی خودروها و اجرای سیاست‌های مالی دوستدار محیط زیست، به اوج خود رسیده بود؛ سیاست‌هایی که از وعده‌های اصلی کمپین انتخاباتی ماکرون در سال ۲۰۱۷ بود. در حالی که بخش عمده‌ای از اعتراضات کنونی بدون خشونت بوده است، تعداد زیادی آسیب دیدند و چند نفر هم از جمله فردی که سهواً از سوی راننده‌ای زیر گرفته شد، به قتل رسیدند. آمار بازداشتی‌ها هر هفته افزایش می‌یابد و تعدادی از نیروهای پلیس نیز آسیب دیده‌اند. در عصری که همه علیه سیاست‌های منفی مؤثر بر محیط زیست ناشی از جهانی شدن شعار می‌دهند و خواستار اقدام دولت در مورد تغییرات اقلیمی هستند، این اعتراضات آخر هفته‌ای در فرانسه، نشان می‌دهد دولت‌هایی که چنین مسیری را انتخاب کنند، ممکن است ناگزیر به پرداخت بهای آن شوند و اینکه بار سیاست‌های سازگار با محیط زیست عموماً بر دوش ضعیف‌ترین قشر جوامع است.

سیاست‌های زیست‌محیطی و مالیات کربن در فرانسه

ماکرون از زمان انتخاب شدن در ماه می ۲۰۱۷ (اردیبهشت - خرداد ۹۶) خود را رهبر مسائل زیست‌محیطی معرفی کرده و مذاکرات توافق اقلیمی پاریس را رهبری می‌کرد و طرح موسوم به «سیاره خود را بهتر کنیم» را برای جذب سرمایه‌گذاری به‌منظور پژوهش در مورد تغییرات اقلیمی کلید زد و در اجلاس سیاره متحد به رهبران جهان می‌گفت که وقت آن رسیده که اقتصادمان را سبزتر (سازگارتر با محیط زیست) کنیم. باین حال ماکرون نتوانست تقاضای مبرم فعالان محیط زیست را باین‌ها طبقه کارگر کشور وفق دهد؛ کسانی که مدعی هستند سیاست‌های حفاظت از محیط زیست بر معیشت زندگی آنها تأثیر سو دارد. در ماه اوت (مرداد - شهریور) نیکلا اولو، وزیر محیط زیست فرانسه، با بیان اینکه سیاست‌های دولت در مورد تغییرات اقلیمی ناکافی است، از سمت خود استعفا کرد. در مقابل، حدود یک سال قبل در ماه دسامبر سال ۲۰۱۷ (آذر - دی ۹۶) ماکرون با تشدید سیاست‌های ریاضتی به‌منظور سازگاری با محیط زیست که از سوی همتای سابقش، فرانسوا اولاند کلید خورده بود، جرعه مخالفت‌های عمومی را شعله‌ور کرد. این

درسی از شورش های فرانسه

ریاضت دیگر «نا» ندارد



داستان اروپای رو به رشد که همواره از آن صحبت می کردند چه شد؟ آن تحولات که صحبتش بود، آمدند و رفتند. بحران سیاسی اتحادیه اروپا، یکی از پر ریسک ترین اتفاقات برای بازارهای جهانی است که پیش روی سال ۲۰۱۹ قرار دارد. با اعتراضات ادامه دار ضد مالیاتی که همچنان در پایتخت فرانسه پابرجاست، پاریس تلویحاً در حال سوختن است. با این اوضاع تنها نکته ای که برای بازارها مشخص شده، این است: ریاضت آخرین نفس هایش را در اروپا می کشد.

مالیات بالا، تورم پایین، سیاست های رشد ضعیف که از سوی آلمان و بروکسل به اروپا تحمیل شده، در فرانسه سر باز کرده است. امانوئل ماکرون روزی به عنوان یک غریبه با حس تجاری مورد نیاز برای بازگرداندن اقتصاد شبه سوسیالیستی، اعلام حضور کرد و اقبال خوبی هم در آن روزها داشت، اما آن روز، صرفاً یک روز خوب بود.

مردمی که خیابان شانزلیزه را می بندند، از نابرابری و حقوق کم خود که به ته ماه نمی رسد، شکایت دارند. بیشترشان از شهرهای حاشیه ای و دور برای اعتراضات مسالمت آمیز به قلب پاریس آمده اند.

هدوی لبرو، شهروند پاریس می گوید: قدرت خرید ما هر روز به شدت کاهش می یابد، بعد باز مالیات، مالیات و مالیات. دولت از ما می خواهد که کمربندهایمان را سفت تر کنیم اما از طرفی خودشان در مقابل، زندگی کاملاً بالاتر از استانداردهای مادراند. چند هفته قبل، امانوئل ماکرون گام استراتژیکی را برای لغو افزایش مالیات سوخت برداشت. او پیشتر برنامه داشت که مالیات سوخت را در سال ۲۰۱۹، به عنوان معیاری برای حفظ محیط زیست که از سوی رهبران اتحادیه اروپا پیشنهاد شده بود، افزایش دهد. پیشنهاد او برای یک تعلیق شش ماهه حتی با اعتراضات بیشتر و شدیدتر نیز همراه شد. ماکرون که حالا در مدل سیاست گذاری بی نتیجه خود گیر افتاده، بر این باور است که باز پس گیری یک مالیات منجر به تسهیل مالی برای کل اقتصاد نمی شود.

برایان نیک، استراتژیست ارشد سرمایه گذاری نوین، یکی از بزرگ ترین شرکت های مدیریت ارزیابی جهان با بیش از ۹۸۸ میلیارد دلار سرمایه تحت مدیریت، در این باره می گوید: ما خوش بین نیستیم اما صبری می کنیم. ضمن آنکه کل اروپا از سوی جنگ تجاری ضربه خورده است. بعید می دانم که بانک مرکزی اروپا سال آتی نرخ بهره را بالا ببرد. در واقع می خواهیم بگوییم که انتظار بیشتری می رود که بانک مرکزی اروپا نرخ بهره را بالا نبرد تا آنکه شاهد شگفتی بالا رفتن نرخ رشد باشیم.

کاهش هزینه های دولت در فرانسه و افزایش ناشی از درآمدهای مالیاتی، حالا به گزینه های این کشور برای جبران حذف مالیات سوخت بدل شده اند. افزایش مالیات بر ثروت در واقع چوب حراجی به سیاست های ماکرون است، کسی که از نظام بانکداری و تولید (یک خانواده برجسته اقتصادی در اروپا) برخاسته است. این اقدام همچنین می تواند علیه تلاش ماکرون برای لطافت با تجارت های بالقوه و سرمایه گذاران در فرانسه هم سو با جریانات برگزیت باشد چرا که از دید او با شرایط مالی سخت برگزیت، برخی از شرکت ها ممکن است از بار مالیات های حمل و نقل با انگلیس بپرهیزند و به سمت فرانسه بیایند. معلوم نیست که ماکرون و فرانسه چطور با این ماجرا کنار بیایند.

فرانسه بیشترین بار مالیاتی را در غرب اروپا به دوش می کشد.

ولادیمیر سیگنورلی، مؤسس مرکز تحقیقات وودز بر تون می گوید: ماکرون باید به بروکسل برود و به آنها بگوید که نمی تواند مالیات را افزایش دهد. چطور می خواهید الان فرانسه

معترضان از گروه های مختلف و متضادی هستند اما حقیقت امر این است که همه آنها به طور مشترک به این می اندیشند که به لحاظ اقتصادی سرخورده شده اند و صدایشان به حاشیه رفته است

را وادار به ریاضت کنید؟ اگر آمریکا در حال ریاضت باشد و اروپا هم باشد، پس باید منتظر رشد کمتر در سال آتی باشید و از این مسأله نمی توان دوری جست.

حالا به نظر می رسد که دستور کار اصلاحات ماکرون در حال فروپاشی است. از طرفی، به نظر می رسد که افول سیاسی او نیز دیگر قابل برگشت نباشد. جلیقه زردها که نام خود را از جلیقه هایی که در اعتراضات سراسری می پوشند، گرفته اند، موفق شدند که یک اعتراض تک بعدی را به مقاومت فرانسه تبدیل کنند و با لیستی از شکایات علیه ماکرون و نئولیبرال ها، حداقل در زمان حاضر، آنها را به زیر کشیده اند.

تقاضاهایی که تاکنون معترضان به میان آورده اند، که تعداد آنها حالا به بیش از ده ها مورد رسیده است، این واقعیت را نشان می دهد که معترضان از گروه های مختلف و متضادی هستند اما حقیقت امر این است که همه آنها به طور مشترک به این می اندیشند که به لحاظ اقتصادی سرخورده شده اند و صدایشان به حاشیه رفته است.

مطالعه ای که چند وقت قبل در روزنامه لوموند فرانسه منتشر شد، حاکی از ۴۲ درخواستی بود که از سوی سخنگویان

ماکرون که حالا در مدل سیاست گذاری بی نتیجه خود گیر افتاده، بر این باور است که باز پس گیری یک مالیات منجر به تسهیل مالی برای کل اقتصاد نمی شود

جنبش جلیقه زردها بیان شده است. برخی خواسته ها برای احزاب چپ و برخی برای احزاب راست بودند و هیچ کدام همسو با برنامه های ریاضتی مالی ماکرون نبودند. فیلیپ تورس، مدیر جهانی بازارهای نوظهور در موسسه مدیریت دارایی آنگون در این باره می گوید: مردم احساس می کنند که قدرت درآمدزایی آنها بسیار کاهش یافته است و نمی دانند برای آن چه کسی را باید سرزنش کنند و البته این اتفاق در جاهای مختلف اروپا در حال رویداد است. اما در فرانسه آنها دقیقاً می دانند که چه کسی را باید سرزنش کنند و آن فرد کسی نیست جز ماکرون و برنامه افزایش مالیات سوخت او.

ماکرون کسی است که از سوی معترضان به عنوان رئیس جمهور بولدار نام گذاری شده است و به عقیده معترضان وی اصلاً ارتباطی با مردم ندارد و حرف های آنها را نمی شنود. به عقیده این افراد، ماکرون بار کسری بودجه خود را بر دوش قشر کارگر و کم درآمد گذاشته است و اصلاً نمی داند که این مردم چگونه زندگی می کنند و درکی از درآمد پایین آنها که پیش از پایان ماه بعد از پرداخت قبوض به اتمام می رسد، ندارد.

تا به امروز داستان رشد اروپا برخلاف آنچه که تاکنون تصور می شد به یک شکست کامل تبدیل شده است.

شاخص Vanguard FTSE Europ (VGK) ETF افت ۱۶.۴ درصدی را حتی با وجود عملکرد ضعیف شاخص MSCI Emerging Markets تجربه کرده است، ضمن آنکه شاخص دوم، تحت تأثیر جنگ تجاری چین - آمریکا به این روز افتاده است. شاخص S&P نیم درصد رشد داشته است. ۱۳.۷ MSCI France (EWQ) (درصد و MSCI (FWG) برابر ۲۲.۹ درصد کاهش داشته اند.

دیگر برای اروپا خوب نیست که بیشتر از بازه ۱۲ ماهه طولانی تر در بازار سهام این گونه باشد. بازارهای نوظهور ۱۰.۵ درصد افت داشته اند در حالی که آلمان بیش از ۲۱ درصد و فرانسه و FTSE Europe در کنار هم قفل شده اند و هر دو کمی بیشتر از ۱۳.۵ درصد افت داشته اند.

منبع:

فوربس

موسی اکر می استاد تمام فلسفه در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

بر آتش اعتراض‌ها هیزم می‌ریزند

اقتصاد سیاسی قدر تمند در ضدیت با این رویکرد مکرون وجود دارد؟

بهانه مکرون این بود که من می‌خواهم انرژی پاک را گسترش بدهم و می‌خواهم با انرژی‌های فسیلی مقابله کنم. او این سیاست‌ها را در چارچوب منافع عامی نظیر حفظ محیط زیست و تعهدات انترناسیونالیسمی (جهان‌وطنی) انجام می‌دهد. کسانی که از این تظاهرات حمایت می‌کنند و برای آشوبگران دست می‌زنند، طبق نظر خود احزاب و جریان‌های داخلی راست‌گرای، کسانی مثل ترامپ هستند. ترامپ به‌طور مشخص با خروج از معاهده پاریس و دهن کجی به اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان برای مقابله با گرم شدن کره زمین، عملاً ضربات کاری بسیار سختی بر عملیاتی شدن این تعهدات زد. مکرون جزو کسانی است که در صورت و در مجموع باید از او و نگاهش به آینده محیط زیست حمایت کرد و تشویقش کرد و کشورهای دیگر هم باید به این سمت بروند.

البته کسانی با این رویکرد مقابله می‌کنند، باید نادیده گرفته شوند! در دهه ۶۰ خودمان تعدادی از افراد نامه نوشته بودند به رهبر انقلاب و گفته بودند که با آمدن اینترنت کار مادر پخش تعطیل می‌شود پس نگذارید اینترنت بیاید! این نگاه اصلاً پذیرفتنی نیست که بگوییم به صرف اینکه می‌خواهیم به سمت انرژی‌های پاک برویم و به سمت منابع جدید تکنولوژیک حرکت کنیم و با انرژی فسیلی مقابله کنیم، حالا افرادی بیایند و ستیزه‌جویانه بگویند که شما بنزین را گران نکنید!

❖ داستان از بحران سوخت و بحث گرانی شروع شد اما الان مردم دوباره شعار «آگالیت لیغته فغان‌تغابنه» (آزادی، برابری و برادری) را در دست گرفته‌اند و صحبت از جمهوری ششم می‌کنند. آیا ممکن است که فرانسه وارد دوره جمهوری ششم شود؟ زیرا در دوره جمهوری چهارم هم اصلاحات اقتصادی به همین طریق انجام گرفت ولی چون توجیه و اوضاع افکار عمومی بود، به جمهوری پنجم منتهی شد.

نمی‌خواهم بگویم که این احتمال ضعیف است یا چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد اما می‌خواهم بگویم هنوز زود است و نمی‌توانیم حکم کنیم و بگوییم که این اتفاق خواهد افتاد یا نخواهد افتاد. می‌خواهم بگویم که در فرانسه با بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی هنوز قابلیت زیادی وجود دارد تا بتوانند دست به یک سری اصلاحات یا عقب‌نشینی‌هایی در برنام‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و درازمدت بزنند و بر این اوضاع غلبه کنند، به شرط آن که همه افراد از حکومت کنندگان و حکومت‌شوندگان و مسئولان و شهروندان احساس مسئولیت کنند در برابر خطری که در درجه اول فرانسه و در درجه بعد، اروپا را تهدید می‌کند و حتماً کسانی مثل ترامپ و آمریکایی‌ها خیلی از این وضع خوشحال می‌شوند.

به یک معنا نباید فراموش کرد که اتفاقاتی که افتاده، همزمان است با شعارهای کسی مثل مکرون که می‌گوید ما به سمت تکمیل ارزش مستقل اروپایی می‌رویم و با نگرش ترامپ در رابطه با برجام و پیمان پاریس هم مقابله می‌کند. همه کسانی که به شکلی، در رابطه با مسائل کلان جهانی و بشری احساس مسئولیت می‌کنند، باید بایستد و با احساس مسئولیت و دقت بیشتری این هدف را دنبال کنند. همه ما باید از پتانسیل‌هایی که فرانسه به عنوان یک کشور دموکراتیک به‌رغم همه انتقادهایی که از آن داریم، دارد، حمایت کنیم زیرا حمایت از فرانسه، حمایت از ارزش‌های دموکراتیک است.

❖ آیا تغییرات بنیادین در فرانسه و حرکت به سمت جمهوری ششم، برای جهان مضر است؟

ترجیح می‌دهم که فرانسه دچار تغییرات بنیادین نشود که باعث ضربه زدن به اروپا و جهان دموکراتیک باشد. الان به نظر می‌رسد که از یک طرف ترامپ و از یک طرف نیروهای داخلی راست‌گرای خود فرانسه و اروپا دارند بر این آتش هیزم می‌ریزند و به اشکال مختلف و به



تجلی راست در آمریکا، ترامپ بوده و در فرانسه هم مادیسم که خاتم مارین لوین بود. اتفاقاتی که در فرانسه در متن بحران عمومی در حال وقوع است مشکلات خاص سرمایه‌داری است اما جریان راستی که توسط خاتم لوین رهبری می‌شود از یک‌سو جریان‌هایی مثل داعش در این قضیه از آب گل‌آلود می‌خواهند ماهی‌های خاص خودشان را بگیرند، به همین دلیل به آشوب‌ها دامن می‌زنند. البته خواسته‌های به‌حق نیز در هسته‌ای از تظاهرات کنندگان که به وضع موجود معترض هستند، وجود دارد. تبلیغات گوناگونی در فرانسه و بسیاری دیگر از کشورهای سرمایه‌داری علیه دولت کنونی این کشور وجود دارد و این بهانه‌ای شده است که انتقام‌جویی سیاسی هم از طرف حزب خاتم لوین و هم توسط کسانی که احتمالاً از اعضای داعش هستند، صورت بگیرد و همگی آنها به اتفاق یکدیگر یک چنین وضعیتی را ایجاد کرده‌اند.

❖ در تعریف بنا بر تیسیم گفته می‌شود زمانی که دولت مردم زورشان به همدیگر نمی‌رسد بنا بر تیسیم متولد می‌شود. به نظر شما الان ممکن است که بنا بر تیسیم جدیدی را در فرانسه شاهد باشیم؟

بعید می‌دانم. البته هنوز خیلی زود است که قضاوت کنیم. هنوز ابعاد اتفاقاتی که در فرانسه افتاده، آن قدر گسترده نیست و بخش عظیمی از اقشار حاضر در طبقه متوسط، از این وضعیت حمایت نمی‌کنند. روشنفکران نیز از این جریان حمایت نمی‌کنند و دانشگاه هم به‌طور کلی، فعلاً سکوت کرده است. به یک معنا اجازه می‌خواهم که بگویم بخشی از رفتار و زمینه‌های دموکراتیکی که موجود است، در حال سوءاستفاده هستند. پلیس فرانسه نشان داده که حداقل طی چند هفته گذشته از یک خوششتنداری برخوردار است. درست است که در گزارش‌ها آمده که هزار نفر دستگیر شده‌اند اما نسبت به خشونت‌های تظاهر کنندگان نشان داده‌اند و اعمال بسیار خشن و حتی ویرانگرانه‌ای که از خودشان بروز داده‌اند، واکنش پلیس آن قدر هم تند نبوده است. به همین جهت است که خیلی زود می‌دانم که بخواهیم قضاوت کنیم. فکر می‌کنم که مکرون بتواند بعضی از خواسته‌های کوتاه‌مدت را حتماً برآورده کند و خواسته‌های درازمدت‌تری هم هست. البته او باید افشاگری هم بکند. یادمان نرود بهانه‌ای که پیدا کرده‌اند برای مقابله با تصمیم دولت، افزایش قیمت سوخت بود.

❖ یعنی مسئله سوخت را بهانه می‌دانید و معتقدید که یک سرمایه‌داری می‌بینید؟

فرانسه به عنوان مهد انقلاب‌های سیاسی در جهان، دست‌خوش تغییرات بنیادین سیاسی و اقتصادی است و پدیده جلیقه زردها، به سمبلی بین‌المللی برای بازنمایی شرایط اعتراضی فرانسوی‌ها بدل شده است. «توسعه ایرانی» برای فهم دقیق روند تحولات سیاسی در جمهوری پنجم و امکان‌سنجی استقرار جمهوری ششم در فرانسه با «موسی اکر می» استاد تمام فلسفه در دانشگاه و مترجم آثاری از قبیل «فلسفه سیاسی رابرت گودین» و «دایره‌المعارف دموکراسی فردرک لیپست» گفت‌وگو کرده است. اکر می معتقد است که نهادهای سوسیالیستی در فرانسه کارآمدی خود را از دست داده‌اند و فرانسه نیز از درون مستعد تحولات است اما نقش دولت ترامپ و همچنین داعش را در این زمینه، بسیار پررنگ می‌داند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.



❖ چه بر سر جمهوری پنجم فرانسه آمده است؟

موضوع جلیقه زردها، اتفاق جدیدی در فرانسه نیست. از سال ۱۷۸۹ که انقلاب بزرگ شروع شد، ما انواع و اقسام چالش‌های گوناگون سیاسی را در کشور فرانسه داشته‌ایم. در قرن بیستم و به‌طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم، ما فرانسه را به عنوان یکی از کشورهای مهم اروپایی که مهد یک انقلاب سیاسی است و همواره در آن تظاهرات گوناگون و اتفاقات و مخالفت‌های گوناگون وجود داشته و اوجش هم که جنبش دانشجویی ماه مه ۱۹۶۸ است، می‌شناسیم و الان هم که اگر بخواهیم نگاه کنیم، این کشور از چارچوب بحران‌های عامی که کشورهای سرمایه‌داری دارند، دچار بحران است اما نباید فراموش کنیم که به‌رغم این بحران‌های صعب‌العبوری که وجود دارد، نهادهای دموکراتیکی در فرانسه شکل گرفته‌اند و در چارچوب قانون پذیرفته شده است که تظاهرات و اعتصابات گوناگونی وجود داشته باشد، همان‌طور که در سالیان گذشته وجود داشته است. به این هم توجه داشته باشیم که فرانسه در مقطعی با این مسائل سروکار پیدا کرده و درگیر این مسائل شده که جریان راست در فرانسه به‌هر علت و دلیلی، رشد کرده و این تنها در فرانسه نیست و در کشورهای اروپایی دیگر هم شما این را می‌بینید.

❖ یعنی ریشه بروز بحران‌های کنونی را در اقتصاد سرمایه‌داری می‌بینید؟

گفت‌وگوی «توسعه ایرانی» با استاد علوم سیاسی دانشگاه اکول:

راست افراطی نمی‌تواند سوءاستفاده کند

ونسان مارتینی تأکید کرد: میزان خشونت‌ها و واکنش پلیس به آن تعیین‌کننده مسیر این جنبش خواهد بود. وی درباره برخی گمانه‌زنی‌ها درباره نقش کشورهای خارجی در تظاهرات جلیقه‌زرها گفت: گمان نمی‌کنم چنین چیزی موضوعیت داشته باشد. البته نظر بهای مبتنی بر توطئه همیشه در چنین مواقعی در کار است؛ عده‌ای از دخالت روسیه و برخی از دخالت آمریکا حرف می‌زنند. اما قضیه بر سر این نیست! بسیار ساده است، مردم یک کشور در برابر حکومت‌شان ایستاده‌اند. این مسئله‌ای کاملاً فرانسوی است! ونسان مارتینی گفت: دموکراسی در این کشور کاملاً روند عادی دارد و گرچه تعامل میان مردم و دولت در این مدت بسیار مسئله‌ساز شده اما نمی‌توان آن را به حساب دولت‌های خارجی گذاشت. به نظر من بسیاری از کشورهای خارجی اطلاعاتی از وضعیت فرانسه ندارند و منتظرند ببینند اوضاع به چه سمت و سویی پیش می‌رود. البته نمی‌توان از نتایج آن بر کشورهای خارجی صرف‌نظر کرد، اما این بحران مربوط به خود فرانسه است.

استاد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی دانشگاه اکول پلی تکنیک درباره آسیب‌شناسی این تظاهرات و نقش ناامیدی مردم از سیاست‌های ماکرون در آن به این‌ها گفت: ناامیدی بسیاری در رابطه با سیاست‌های ماکرون وجود دارد. این حس وجود دارد که دولت از برابری اجتماعی می‌کاهد. ماکرون همواره حامی چنین سیاست‌هایی بوده است. وی همواره از اقلیت غنی کشور حمایت کرده است. اما نمی‌توان به طبقات کارگر که بخش اعظم جامعه را شکل می‌دهند بی‌توجه بود. جوانان و دانشجویان نیز از سیاست‌های دولت ناراضی بوده و در نتیجه به تظاهرات پیوسته‌اند. این حس بسیار در میان مردم قوی است که دولت تنها به نفع اغنیا کار می‌کند و نه توده‌ها.

ونسان مارتینی با اشاره به حمایت «مارین لوپن»، رهبر جبهه ملی فرانسه، از این اعتراض‌ها درباره امکان استثمار این تظاهرات از سوی راست افراطی گفت: گمان نمی‌کنم راست افراطی و کسانی چون لوپن بتوانند از این قضیه سوءاستفاده کنند. البته واضح است که راست افراطی و لوپن تلاش دارند از این مسئله به سود خود بهره ببرند. اما در نهایت آن‌ها همراه جنبش نیستند و تنها سعی دارند خود را به آن بچسبانند. نمی‌شود گفت که چه پیش خواهد آمد، اما تا اینجای کار می‌توانم به شما بگویم که سیاستمداران فرانسه از جمله لوپن هیچ ایده‌ای ندارند که باید با این اعتراض‌ها چه بکنند.

وی ادامه داد: راست افراطی نمی‌داند باید با تظاهراتی که ریشه عمیقی در سنت‌های سوسیالیستی این کشور دارد چه باید بکنند. آن‌ها نمی‌خواهند خود را در جبهه چپ‌ها قرار دهند و گمان نمی‌کنم کسی چون لوپن این قدرت را داشته باشد که بتواند از این تظاهرات به نفع خود استفاده کند. گروه‌های سیاسی دیگر نیز نمی‌توانند چنین کنند.

ونسان مارتینی تصریح کرد: باید دید وضعیت به کدام سمت و سو پیش می‌رود. می‌توان این جنبش را با تجمع‌های جنبش پنج‌ستاره در ایتالیا مقایسه کرد که تمام احزاب معمول سیاسی را در نورددید. باید دید در ادامه چه پیش می‌آید.

کامران برادران | «ونسان مارتینی» استاد علوم سیاسی در دانشگاه اکول پلی تکنیک پاریس است. وی که سر ویراستار برنامه‌های سیاسی در رادیو فرانسه است، در سال ۲۰۱۶ کتابی نیز با نام «فرهنگ (ها) و هویت‌های ملی» به رشته تحریر درآورده است. ونسان مارتینی درباره علت تظاهرات جلیقه‌زرها در فرانسه در هفته‌های اخیر گفت: این اعتراض‌ها دلایل متعددی دارد. نخست آنکه این اعتراض‌ها واکنشی به نابرابری‌های اقتصادی و قدرتمندانی است که با به دست گرفتن کنترل، به نابرابری‌ها و نبود عدالت اجتماعی افزوده‌اند. بنابراین نخستین مسأله درباره تظاهرات جلیقه‌زرها این است که آن را به عنوان اعتراضی سیاسی - اجتماعی به رسمیت بشناسیم. دوم آنکه این تظاهرات اعتراضی است به «هائوئل ماکرون»، رئیس جمهوری فرانسه که تصمیم‌هایش نمادی است از آنچه نتولیرالیزم نامیده می‌شود.

وی افزود: مردم فرانسه همیشه نسبت به سرمایه‌داری و نتولیرالیزم بدبین بوده‌اند. اکنون اعتراض‌ها معطوف به کسی است که نمادی برای این سیستم تلقی می‌شود. سوم آنکه این اعتراض‌ها از منظر سیاسی ایستادگی در برابر نظام سلسله‌مراتبی فرانسه است، نظامی که در آن ماکرون در راس قدرت قرار دارد و توجهی به خواسته‌های مردم نشان نمی‌دهد. مارتینی، دلیل چهارم را خواسته مردم برای مشارکت سیاسی عنوان کرد و گفت: بحران جلیقه‌زرها نشان‌دهنده بحران دموکراسی نمایشی است. این نشان از آن دارد که مردم می‌خواهند نقش بیشتری در فرآیندهای کشورشان ایفا کنند. ترکیبی از این چهار عنصر می‌تواند وضعیت رادر فرانسه امروز توضیح دهد. جرقه این اعتراض‌ها را مسائل اقتصادی و نابرابری‌ها زد، اما به گمان من اکنون دلایل دیگری نیز در کار است.

وی با اشاره به این که به رغم تعلیق مالیات بر حامل‌های سوخت از سوی دولت، تظاهرات‌کنندگان همچنان آرام‌نخستند، گفت: گمان نمی‌کنم دیگر بحث بر سر مالیات باشد. مسئله بسیار فراتر از این حرف‌هاست و بر وجود بحرانی در نظام فرانسه اشاره دارد.

ونسان مارتینی اظهار داشت: گمان نمی‌کنم در روزهای آینده شاهد پایان این اعتراضات باشیم. به نظر من، پیمان قانونی میان مردم و حکومت شکسته شده است. بنابراین عقب‌نشینی حکومت در زمینه حامل‌های سوخت و دیگر مسائل اقتصادی نمی‌تواند تظاهرکنندگان را آرام کند. وی گفت: به نظر من، این تظاهرات مدت‌ها ادامه خواهند داشت. حتی ممکن است قضیه آنقدر بیخ پیدا کند که کار به انتخابات زودهنگام بکشد. اگر چنین شود، اصلاً تعجب نخواهم کرد.

ونسان مارتینی درباره پیش‌بینی خود از ادامه تظاهرات بعد از کریسمس تصریح کرد: به نظر من این تظاهرات پس از کریسمس هم ادامه خواهد داشت. البته در این دوران مردم معمولاً در تعطیلات و پیش خانواده‌هایشان هستند و بنابراین نمی‌توان درباره ادامه آن در این مدت با قطعیت نظر داد. اما مطمئنم که تا پیش از فرارسیدن کریسمس با ادامه تظاهرات مواجه خواهیم بود. باید دید در روزهای آینده چه پیش می‌آید و تظاهرات روزهای پیش رو چه سمت و سویی به خود خواهد گرفت.

شکل توطئه‌گرانه‌ای این وضعیت را تحریک می‌کنند. هیچ فرانسوی اصلی که به دنبال دستیابی به حقوق حقه خودش هست، به خودش اجازه نمی‌دهد که دستاوردهای عظیم تمدنی و فرهنگی پاریس را به آتش بکشد. به نظر می‌رسد که گرچه عصبانیت و واکنش خشونت‌آمیز تاحدی طبیعی ست اما ابعاد آنچه مادر هفته گذشته و روزهای گذشته دیدیم، فراتر از اینهاست و اگر پلیس دخالت نمی‌کرد، اینها دست به تهاجم وسیع‌تری می‌زدند. کسی نباید این موضوع را تأیید کند زیرا به سود آینده جهان نیست! حالا اینکه فرانسه چطور بتواند از این بحران خارج شود، طبیعتاً دشواری‌هایی دارد. اروپا الان با موج راست‌گرایی مواجه شده و این فقط در فرانسه نیست و در جاهای دیگری هم ممکن است خودش را نشان بدهد.

اتفاقی که در انگلیس (ماجرای برگزیت) افتاد و اتفاقاتی که در هلند، توسط جریان راست‌گرا افتاد، به علاوه راست‌گرایان فرانسوی، نگاه‌های عقب‌افتاده و ضد‌مهاجرتی بسیار بدی دارند! علاقه‌مندم که این اتفاقات نیافتد و مکرون و دستگاه حاکمیت فعلی بتواند با درایت، هم امتیازهایی بدهد و عقب‌نشینی‌های لازم را بکند و هم بداند که بحران سرمایه‌داری بعضی از اوقات باید پاسخ داده شود. عناصر سوسیالیستی که در دوره‌های قبل وجود داشته، متأسفانه کارایی‌شان را از دست داده‌اند و ضعیف شده‌اند و دیدیم که مثلاً دولت اولاند نتوانست به خواسته‌های بخش زیادی از جامعه پاسخ بدهد. در عین حال یادمาน نرود که فرانسه در هر حال قابلیت‌هایی دارد که به راحتی دستخوش تحولات بنیادینی شود که احتمالاً فرانسه و اروپا را به سمت راست ببرد!

◀ **سال‌ها قبل در زمانی که فرانسه دوران جمهوری سوم را طی می‌کرد شارل موراس و آکسیون فرانسز نوعی از فاشیسم را در فرانسه ایجاد کردند که فرانسه دچار بحران در جمهوری شد. به نظر شما این بحران به شکل درونی قابل حل است یا نیاز به انگیزش بیرونی دارد؟**

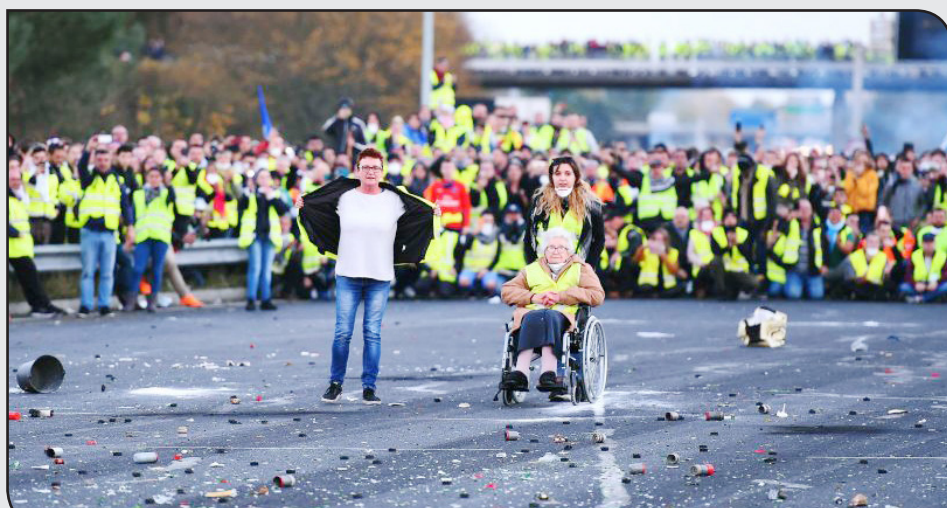
هر دو البته هست، یعنی هم درون‌الان این قابلیت وجود دارد و جریان راست از درون و فاشیست‌هایی هم از بیرون تحریک می‌شوند. هم در درون، مخالفان اصلاحات قیمت بنزین و همین‌طور آمریکاز بیرون - به طور مشخص جمهوری خواهان و در راستان ترامپ - در حال حاضر روی این آتش هیزم می‌ریزند.

◀ **در سال ۲۰۰۴ رپری به اسم آکسیونم در یک بند موسیقی هیپ‌هاپی، شیراک را به تغییر در جمهوری پنجم فراخواند و همان موقع خامی به اسم آنجلیک کریسافیس، روزنامه‌نگار گاردین از دانشجویان دانشگاه رن دکارت پرسید که آیا این حالت را برای فرانسه مناسب می‌دانید و آنها پیشنهاد جمهوری ششم را دادند. این حالت با آنچه که شما در رابطه با تحریک از بیرون در تناقض نیست، یعنی فرانسه از ۱۰ یا ۱۲ سال قبل زمینه‌هایش را نداشته است؟**

چرا! باورم این است تا وقتی که درون اجازه ندهد نیروی بیرونی آن قدرها کارگر نیست. بی‌تردید زمینه کافی در فرانسه وجود دارد، کما اینکه به حدی رسید که احزاب سنتی، در انتخابات گذشته از دور خارج می‌شدند و خانم لوپن به مرحله‌ای رسید که به رقیب سرسخت مکرون تبدیل شد و شاید در یک شرایط استثنایی بود که آقای مکرون نتوانست قدرت را در اختیار بگیرد. بنابراین چنین زمینه‌ای در فرانسه و بعضی از کشورهای اروپایی وجود دارد و در این شکی نیست اما اینکه عوامل درونی و بیرونی بتوانند دست به دست هم بدهند و فرانسه را دچار تحول راست‌گرایانه کنند، من تردید دارم.

◀ **یعنی شما معتقدید که ان.اف.تی و بقیه تشکلهای راست‌گرا نمی‌توانند بر موج جلیقه‌زرها سوار شوند؟**

تلاش‌شان را با تمام قدرت می‌کنند اما بعید می‌دانم که بتوانند این کار را کنند و در واقع از رویم این است و فکر می‌کنم که همه روشنفکران و دلسوزان و مسئولان در کشور ما و در سایر کشورهای دنیا به هر حال حتی اگر دلخوری‌هایی هم از مکرون دارند، نباید به این دام بیافتند و برای این جریان راست دست نزنند. ضمن اینکه از مکرون انتقاد می‌کنند، باید حواسشان هم جمع باشد که اگر جناح مقابل قدرت بگیرد، بسیار برای جهان خطرناک است.





گفتاری از فرید زکریا

جست و جوی کور برای آینده بهتر

برای استیوین، استراتژیست برکنار شده دولت دونالد ترامپ، مسیر رسیدن به یک اکثریت پوپولیست پایدار، ترکیب قوای چپ و راست است. حضور او در ایتالیا در اواخر سال ۲۰۱۸ را می توان برای همین منظور تعبیر کرد؛ ایتالیایی که در آن احزاب هر دو طرف با هم ادغام شده اند و بر پایه یک دولت ائتلافی، قدرت را در دست دارند و همین موضوع دلیلی برای امید بنی بود تا با گول زدن حامیان برنی سندرز، آنها را از حزب دموکرات دور کند. اما مقصد بعدی که ما باید شاهد رشد پوپولیسم ائتلاف چپ و راست در آن باشیم، فرانسه است.

تاکنون اعتراضات جلیقه زردها در فرانسه، بدون حزب، ساختار و رهبر بوده است اما فهرست هایی از خواسته ها در بین آنها به اشتراک گذاشته شده است. آنها در ته دل خود فانتزی های غیر قابل اجرایی، از جمله معافیت مالیاتی تا ۲۵ درصد و افزایش سنگین هزینه های

کسانی که در حاشیه واقع شده اند، حس نادیده گرفته شدن را درون خود حس می کنند و خشمی عمیق نسبت به نخبگان کلان شهرها در آنها شکل گرفته است. بخشی از آن به دلیل اختلاف طبقاتی و بخشی فرهنگی است اما بخش بزرگ آن شاخصه های اقتصادی است

اجتماعی را می پروراند. آنچه در مورد این آمال قابل توجه می نماید، ترکیب فهرست خواسته های احزاب چپ و راست است. بنابراین جای تعجبی نیست که ۹۰ درصد از افرادی که احزاب راست و چپ افراطی را حمایت می کنند، این جنبش را مورد علاقه خود بدانند و در مقابل تنها ۲۳ درصد از مردم در چارچوب حزب میانه امانوئل ماکرون قرار گیرند. خیزش جلیقه زردها به کشور بلژیک نیز تسری پیدا کرد، کشوری که دولت ائتلافی شکننده آن به طور عمده به دلیل مسأله مهاجرت فرو پاشید اما در آنجا نیز، اعتراضات ناشی از نارضایت یک پارچه بر خاسته از جناحین چپ و راست است و همچون فرانسه، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا این جنبش در واقع واکنش روستا نشینان علیه نخبگان شهری است. این شکاف که به طور نسبی می توان آن را بین شهر نشینان بهتر آموزش دیده و روستاییان کمتر آموزش دیده تعریف کرد، به مرزهای

جدیدی در سیاست های غرب بدل شده است. کسانی که در حاشیه واقع شده اند حس نادیده گرفته شدن یا نگاه از بالا به پایین را درون خود حس می کنند و خشمی عمیق نسبت به نخبگان کلان شهرها در آنها شکل گرفته است. بخشی از آن به دلیل اختلاف طبقاتی و بخشی فرهنگی است اما بخش بزرگ آن شاخصه های اقتصادی است.

یافته های موسسه بروکینگز نشان می دهد که از زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، حدود ۷۲ درصد از جذب نیروها در مشاغل ایالات متحده در ۵۳ منطقه برتر کلان شهرهای این کشور صورت گرفته است. برای اینکه شکاف ساختاری حاصل از این موضوع را درک کنید، باید بدانید که همه شهرهای آمریکا روی هم ۶۲.۷ درصد از جمعیت کشور را درون خود گنجانده اند اما این شهرها تنها ۳.۵ درصد از کل مساحت کشور را اشغال می کنند. روزنامه وال استریت ژورنال اشاره می کند که سرنوشت جوامع شهری در مقابل روستایی آمریکا جابه جا شده است. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، شهرها در آمریکا ناکارآمد، جرم و جنایت خیز و درگیر چالش هایی برای جلوگیری از ترک شهر از سوی شهروندان بودند اما امروز شهرها پر رونق، روبه رشد و به نسبت آن دوران، امن تر و در همین حال روستاها درگیر با مشکلات مختلف، دچار کود شده اند. این شکاف عمیق شهری - غیر شهری در مورد فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و خیلی کشورهای دیگر غربی نیز صدق می کند.

البته به احتمال بسیار بدتر از این نیز می شود. تحقیقی که از سوی دارون اسمالگو و پاسکال رسترو انجام شده است، نشان می دهد که استفاده از ربات ها منجر به کاهش اشتغال شده است و به جای هر شش کارگر، یک ربات به کار گرفته می شود. علاوه بر این اسمالگو و رسترو در یافتند که در ایالات متحده، ربات ها به صورت گسترده در ایالت های غرب میانه و جنوب به کار گرفته شده اند. هر چند که کلان شهرها به طور معمول صنایع خدماتی غنی، روبه رشد و خلاق تری دارند اما مناطق روستایی آمریکا کمتر به مراکز فناوری، سرگرمی، قانون و اقتصاد تبدیل می شوند. اگر شما به یکی از بخش های روستایی ایالت های غرب میانه آمریکا بروید، منابع اشتغال اصلی آنها اغلب بخش دولتی و بهداشت و درمان است که آن هم از سوی دولت تأمین شده است. رأی مردم در این مناطق معمولاً غیر منطقی است. در ایالات متحده آمریکا آنها به حزبی رأی می دهند که کاهش مالیات را برای ثروتمندان و کاهش مزایا را برای قشر کارگر (در واقع خودشان) وعده می دهند. توماس ادسال، در نیویورک تایمز اشاره کرد که قانون مالیاتی جمهوری خواهان در

سال ۲۰۱۷، به شرکت ها برای اتوماتیک شدن (استفاده از ربات به جای انسان)، یارانه می دهد. در مقابل در اروپا، چنین طرح هایی از هر دو حزب چپ و راست به صورت مشترک نشأت می گیرد اما این موضوع منجر به عصبانیت عمومی بیشتری می شود و مردم همواره در جست و جوی کور برای کسی هستند که آینده بهتری را به آنها وعده دهد. کتاب تام بروکاو با نام «بزرگ ترین نسل» چاپ ۱۹۹۸، مجموعه داستان هایی از زندگی مردانی است که بدون آموزش دانشگاهی دور از شهرهای بزرگ زندگی می کنند. این آمریکایی واقعی بود که مشابه مناطقی در فرانسه شناخته می شد، مکان های رویایی که زمانی به آنها «la France profonde» (فرانسه عمیق) می گفتند و امروز مکان های ناامیدی هستند. در کتاب جدید یووال هاراری «۲۱ درس برای قرن ۲۱» تاریخ نگار صهیونیست اشاره می کند که سه ایدئولوژی قدرتمند

امروز شهرها پر رونق، روبه رشد و به نسبت دوران گذشته، امن تر و در همین حال روستاها درگیر با مشکلات مختلف، دچار رکود شده اند. این شکاف عمیق شهری - غیر شهری در مورد فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و خیلی کشورهای دیگر غربی نیز صدق می کند

قرن بیستم یعنی فاشیسم، کمونیسم و کاپیتالیسم دموکرات، یک فرد معمولی را در مرکز قرار می دادند و برایش وعده آینده درخشان را تصویر می کردند اما امروز فقط به چند عقل کل نیاز داریم که با کامپیوتر و ربات، مسیر آینده را ترسیم کنند. بنابراین در فرانسه، در بریتانیا و در ایالات متحده آمریکا، یک فرد معمولی که از درجات فانتزی تعالی بر خوردار نیست، کسی که در هیچ کنفرانس تدی (کنفرانس های گسترش ایده ها) شرکت نکرده است، کسی که سرمایه یا روابط ندارد، به طور منطقی از خود می پرسد: حالا تکلیف من چیست؟ این سوالی است که کسی تاکنون جواب خوبی برای آن عنوان نکرده است.

منبع:
وال استریت ژورنال